

پیوند گسست ناپذیر جمهوری اسلامی با سلولهای انفرادی

جوامع بشری هر یک با چالشهای ویژه خود مواجه است و چالش ویژه جامع در حال گذار به سوی جامعه مدنی نقض حقوق بشر است و این معضل است که ایرانیان با آن میستیزند. از آنجا که دولتها نقش آفرینان اصلی



حرمت حقوق بشر و یا نقض آنند، مسئولیت اصلی ترویج و یا محدود شدن آنها نیز برعهده دارند و در جوامع در حال گذار به سمت دموکراسی، فعالین حقوق بشر در نوک این ستیز قرار دارند. آنان باید پذیرای زندان، محرومیت از حقوق اجتماعی و سایر هزینه هایی شوند که مبارزه در راه اعتلای حقوق بشر آنها مطالبه میکند. در میان این هزینه ها، سلول انفرادی که آغوشی همیشه باز برای فعالین حقوق بشر دارد، اسلحه ای رعب آور و خوفناک در دست دول ستیزنده با حقوق بشر است آغوشی که حیثیت و کرامت بشر را به مخاطره می افکند و چون با سایر انواع شکنجه متفاوت است از آن بعنوان شکنجه سفید یاد میشود.

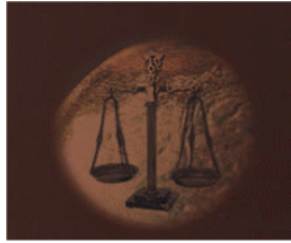
بیش از ۶۰ معاهده حقوق بشری با آزادی های مندرج در منشور جهانی حقوق بشر تخصیص یافته که مدیریت دادگستری در زمره آنان است. سلول انفرادی پدیده ای است که زائیده مدیریت دادگستری و چگونگی این تدبیر است. کانون مدافعین حقوق بشر بر آن است که استقلال قاضی شرط اولیه گریز از فاجعه سلول انفرادی است و مدیریت دادگستری دلیل این استقلال شمرده میشود. اگر افراد قدرتمند و شیفته قدرت قضات را نسب کنند سلول انفرادی فرا راه تمامی آزادی خواهان و منجمله فعالین حقوق بشر است و آنان در تاریکی و تنهایی سلول انفرادی منش انسانی خود را از کف داده و تبدیل به ابزاری در دست بازجو میشود. از این رو است که نظامهای بریده از مردم خود با سلول انفرادی پیوندی گسست ناپذیر دارند. تمامی مصاحبه های حاکی از ندامت و پشیمانی بعد از سلول انفرادی خود زائیده سلول انفرادی است. کانون مدافعین حقوق بشر با برگزاری این کنفرانس و سایر اقدامات خود بر آن است که این پدیده شوم را در اذهان جامعه بین المللی طرح و طرد نماید.

کانون مدافعان حقوق بشر

کانون مدافعان حقوق بشر

توسل به جنگ جهت استقرار دموکراسی؟!

کانون مدافعان حقوق بشر در بیانیه ای تاکید کرد که دخالت خارجیها نه تنها دموکراسی را برای ما به ارمغان نیاورده، بلکه دستیابی به آن را با



تاخیرهای طولانی نیز مواجه ساخته است.

کانون مدافعان حقوق بشر در بیانیه ای خطاب به ملت ایران آورده است: مهین ما در معرض تهدیدهای آشکار جریانهای جنگ طلب قرار دارد. بهانه این تهدیدها یکی تلاش جهت دستیابی به انرژی هسته ای و دیگری وضعیت حقوق بشر است. در این میان وزیر خارجه آمریکا به نحوی آشکار نیت جنگ طلبانه خود را در مورد کشور ما عریان کرده است.

بیانیه کانون با اشاره به آنچه آن را چشم پوشی کشورهای اروپایی و در راس آنها فرانسه از موارد نقض حقوق بشر در ایران با دریافت امتیازات کلان عنوان کرده است، از هم آوایی این کشورها با آمریکا انتقاد کرده و آورده است: تاریخ معاصر کشور ما نشان می دهد که دخالت خارجی نه تنها دموکراسی را برای ما به ارمغان نیاورده، بلکه دستیابی به آن را با تاخیرهای طولانی نیز مواجه ساخته است.

کانون مدافعان حقوق بشر در عین انتقاد از وضعیت حقوق بشر در ایران اعلام کرده است که تهدیدهای مداخله جویانه اخیر نیز جز به فرعی کردن ابتکارات مردمی جهت دستیابی به دموکراسی نمی انجامد.

بدون تردید مردم ایران خود از شایستگی و توان کافی جهت اتخاذ روش های مناسب جهت استقرار دموکراسی و بهره مندی از حقوق بشر برخوردارند.

این کانون، توسل به جنگ جهت استقرار دموکراسی و بسط حقوق بشر آن هم از سوی نیروی نظامی خارجی را برنمی تابد و آنرا جز در راستای منافع اقتصادی نیروهای مداخله جو ارزیابی نمی کند و تمایلات جنگ طلبانه اخیر را محکوم می کند.

کمیتة دفاع از حقوق بشر در ایران

www.polpiran.com

پروانه هنوز به امضای وزیر کشور نرسیده است یک منبع مطلع در وزارت کشور گفته است علت تاخیر در صدور پروانه این قانون ایراداتی است که برخی اعضای کمیسیون به مرانامه و اساسنامه این تشکل وارد کرده اند.

قرارداد موقت یعنی "مرگنامه" ی کارگر

نامه سرگشاده کارگران قراردادی به وزیر کار:

بنابر گزارش در این نامه آمده است که: "کارفرمایان روز به روز با سوء استفاده از مساله قراردادهای موقت کار نه تنها از اجرای قانون سرباز می‌زنند بلکه با گرفتن قرارداد سفید امضاء، اعمال قدرتی بر نیروی



کار وارد می‌کنند که یک‌صد سال پیش عوامل تجار بر سر غلامان در می‌آوردند، نیروی کار امروزی را با روش معامله خرید غلام در شرکت‌ها استخدام می‌کنند، به این معنا که کارگر را پیمانکار جذب می‌کند، قرارداد سفید امضاء دریافت می‌کند و به کارفرماهای اصلی که شرکت‌ها می‌باشند، می‌فروشد"

تجمع کردیم چون برای خرید "نان" هم مشکل داشتیم

اگر آن روز ما سلاح را از دست سربازان می‌گرفتیم، خون به پای می‌شد.

تجمع کارگران کارخانه نساجی فومنات در هفته ی گذشته توسط واحد ضدشورش نیروی انتظامی استان گیلان سرکوب شد. سه تن از



کارگران مجروح شده، به بیمارستان منتقل شدند.

"رمضان‌علی شیرعلی‌پور"، کارگر قسمت تکمیل کارخانه "نساجی فومنات"، در جریان درگیری نیروی انتظامی با کارگران که در بیمارستان بستری شده است، می‌گوید: مساله تجمع در مقابل کارخانه "نساجی فومنات"، یک امر صنفی و خارج از هر گونه مساله سیاسی بود؛ اما یگان ضد شورش نیروی انتظامی به همراه تعدادی لباس شخصی برای سرکوبی کارگران در محل حضور پیدا کرد.

وی ادامه می‌دهد: کارگران نساجی فومنات حدود یازده ماه است که حقوق نگرفته و حتی برای خرید نان دچار مشکل شده اند و هدف ما از تجمع این بود که صدای ما به گوش مسوولین استانی و

احکام ممنوع‌الخروج، غیرقانونی است

"نامه‌ی سرگشاده‌ای ۴۰۰ فعال سیاسی، فرهنگی و دانشگاهی به شاهرودی (عراقی)

بنابر گزارش در این نامه به رییس قوه قضاییه ممنوع‌الخروج شدن برخی از فعالان حقوق بشر، سازمان‌های غیر دولتی، حقوق‌دانان، روزنامه‌نگاران و رجال سیاسی و فرهنگی از طرف دادسرای عمومی و



انقلاب تهران، برخلاف ضوابط و اصول حقوقی و قانونی دانسته و آمده است: به استناد اصل ۲۲ قانون اساسی حیثیت، جان و مال و حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است. برابر با قسمت اخیر اصل ۳۳ قانون مرقوم هیچکس را نمی‌توان مجبور به اقامت در محلی نمود و بر طبق اصل ۳۶ قانون اساسی و ماده‌ی ۲ قانون مجازات اسلامی اصل قانونی بودن جرم و مجازات به وسیله‌ی مراجع صالح قضایی به رسمیت شناخته شده است. اصل برائت نیز به موجب اصل ۳۷ قانون اساسی مورد قبول قانونگذار قرار گرفته است. همچنین در این نامه به استناد ماده‌ی ۳ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر آمده است: هر فردی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد. به استناد بند ۲ ماده ۱۳ اعلامیه مذکور نیز هر شخص حق دارد هر کشوری از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خویش باز گردد.

نویسندگان نامه در ادامه یادآور شده‌اند که وفاق ملی در شرایط سخت کنونی گرچه امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است ولی این امر بدون تعقیب و مجازات ناقضان حقوق بشر و متجاوزان به حقوق مردم و سالم‌سازی دستگاه قضایی در عمل امکان‌پذیر نیست. امضاء کنندگان نامه با غیر قانونی خواندن دستور «ممنوعیت خروج» خواستار الغای آن شدند تا راه برای اجرای قانون، تحقق همبستگی ملی، آسایش مردم و مقابله موثر و مردمی با تهدیدهای خارجی فراهم شود.

پروانه کانون مدافعان حقوق بشر در هاله ابهام

صدور پروانه فعالیت کانون مدافعان حقوق بشر که قرار بود به توشیح وزیر کشور برسد همچنان مسکوت مانده است. بنابر گزارش به رغم پیگیری‌های صورت گرفته توسط اعضای شورایی مرکزی این کانون از طریق وزارت کشور هنوز پاسخ قانع‌کننده‌ای به متقاضیان ارائه نشده است.

این گزارش حاکی است به رغم صدور مجوز پروانه فعالیت توسط کمیسیون ماده ۱۰ احزاب برای کانون مدافعان حقوق بشر این

همبستگی اتحادیه ی کارگران ایران با زندانیان سیاسی

در اعلامیه شورای مرکزی اتحادیه ی کارگری ایران آمده است: غریب به یک ماه است تعدادی از زندانیان سیاسی در زندان رجایی شهر به علت شرایط بد زندانها و همبند بودن با جانیان و تبه کاران دست به اعتصاب غذا زده اند که حال چند تن از آنان وخیم و بیم آن می رود که



جانشان به مخاطره بی افتد.

اتحادیه ی کارگران ایران همبستگی خود را با این عزیزان اعلام نموده و خواهان شکستن اعتصاب غذای این مبارزان میباشد، و به سردمداران حاکم هشدار میدهیم که مسئول جان تمام زندانیان سیاسی بوده و چنانچه برای هریک از این عزیزان اتفاقی روی دهد کارگران آرام ننشسته و عامران و عاملان باید منتظر عواقب شدید آن باشند.

یکنفر همت کند و بگوید نام آن زندانی که در قلب تهران

است و سلول انفرادی دارد چیست؟

رجبعلی مزروعی یکبار دیگر، در پاسخ به سخنگوی قوه قضائیه که بجای پاسخ دقیقی به وجود زندان های پنهان و سلول انفرادی در تهران از وی خبرنگاران سؤال می کنند، از سوئیت انفرادی و



مشخصات آن داد سخن می دهد نوشت: متأسفانه بار دیگر سخنگوی قوه قضائیه اظهاراتی را در مورد عدم وجود سلول های انفرادی و محل نگهداری افراد بازداشتی پرونده موسوم به سایت های اینترنتی و وبلاگ نویسان بیان داشته اند که اینجانب ناچار از پاسخگویی هستم. سخنگوی قوه قضائیه گفته است: «سلول انفرادی برخلاف قوانین و مقررات است و چنین چیزی در کشور وجود ندارد حتی قوه قضائیه تأکید دارد که مکان های انفرادی دقیقاً بررسی شوند تا مطابق روال پسندیده ای باشد و به نحوی نباشد که موجب فشار روحی و روانی بر زندانی شود.» و افزوده اند: «تنها در مواردی که طبق قانون و آیین نامه زندانها تشخیص داده شود که به فرض بحث تبانی مطرح باشد و یا وضعیت روحی و روانی متهم به گونه ای باشد، طبق دستور قاضی در زمان تحقیقات در جای مناسبی جدای از سایر زندانیان نگهداری نمی شود. جز این موارد نمی دانم انفرادی مورد نظر مدعیان چیست.» بنده مدعی ام و می توانم بیش از ده نفر را به عنوان گواه در هر محکمه صالحه و علنی که

کشوری برسد. این کارگر اضافه می کند: یکی از لباس شخصی ها به نام ... بسیار سربازان را تحریک می کرد که همین شخص با یک بشکه پنجاه لیتری بر سر من کوبید و باعث مجروح شدن من شد. وی ادامه می دهد: آقایانی که نیروی ضد شورش برای سرکوبی ما آوردند، فکر نکردند که ما خارجی نیستیم، بلکه ایرانی هستیم. وی می افزاید: فرماندهای که دستور زدن کارگران را داده است، خیلی ناپخته عمل کرد و اگر آن روز ما سلاح را از دست سربازان می گرفتیم، خون به پا می شد.

زندانیان سیاسی هم بند قاتلان و قاچاقچیان



شش نفر از زندانیان سیاسی ایران در اعتراض به قرار گرفتن در بند زندانیان جرایم عمدی همچون قتل و قاچاق، در اقدامی هماهنگ دست به اعتصاب غذا زده اند. این شش نفر در زندان رجایی شهر نگهداری میشوند. همان زندانی که قتل عام سال ۶۷ از آنجا آغاز شد. زندانی که در حسینیه اش هزاران زندانی دارای حکم به دار آویخته شدند. زندانی که اینک قاتلان و اشرار در آن نگهداری میشوند. زندانی که در اکثر بند های آن خرید و فروش مواد مخدر و تجاوز به جوان های کم سن و سال و ضعیف که بنیه دفاع از خود را ندارند، به سهولت انجام میگیرد.

آقای محمد سیف زاده وکیل دادگستری و از اعضای کانون مدافعان حقوق بشر ایران در پاسخ به این پرسش که قانون چه تأکیدی بر تفکیک زندانی سیاسی از زندانی عادی دارد میگوید:

«به موجب اصل ۱۶۸ قانون اساسی و همچنین قانون دادگاههای عمومی که در سال ۷۳ تصویب شد و اصلاحیه سال ۸۱ که ترتیبات خاصی برای محاکمه زندانیان سیاسی و مطبوعاتی در نظر گرفته، اینها از زندانیان عادی متمایزند. از سوی دیگر در حالیکه در کشور ما بررسی هیچیک از جرایم نبایست در حضور هیات منصفه باشد، رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی باید با حضور این هیات باشد.

شش زندانی سیاسی در حال اعتصاب غذا عبارتند از بینا داراب زند، ارژنگ داوودی، حجت زمانی، مهرداد لهراسبی، فرزاد حمیدی و جعفر اقدامی.

مقدمات ماکمه سران رژیم جمهوری اسلامی را
فراهم کنیم

تحقیق در مورد ترور رفیق حریری

کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل متحد در پاسخ به درخواست شورای امنیت این سازمان، تصمیم گرفته است گروهی از



کارشناسان را به ریاست پیتر فیتزجرالد، از مقامات ارشد پلیس جمهوری ایرلند، برای تحقیق حادثه ترور رفیق حریری، نخست وزیر سابق لبنان به این کشور بفرستد.

آن گونه که سازمان ملل اعلام کرده است، این گروه در روزهای نزدیک وارد بیروت، پایتخت لبنان خواهد شد ولی هنوز روشن نیست که دولت لبنان به تصمیم سازمان ملل برای اعزام این گروه تحقیق چه واکنشی نشان خواهد داد. سلیمان فرنجیه، وزیر کشور لبنان هرگونه درخواست برای تحقیق بین المللی در مورد ترور رفیق حریری را رد کرده و گفته است که تنها از کارشناسان سوئسی برای کمک به گروه لبنانی دعوت می شود.

اما به نظر می رسد مقامات لبنانی در برابر خواسته های جامعه بین المللی به بن بست جدی رسیده اند.

آمریکا مسوول کشتن هوگو چاوز خواهد بود

به گزارش خبرگزاری رویتر، فیدل کاسترو، رهبر کوبا اظهار داشت: به افکار عمومی جهان می گویم، اگر هوگو چاوز، رئیس جمهور ونزوئلا کشته شود، مسوولیت آن مستقیماً بر عهده ی جورج بوش است. رهبر



کوبا که در سال ۱۹۵۹ بعد از انقلاب این کشور هدف ترور سیا واقع شد، هیچ مدرکی دال بر در خطر بودن جان چاوز ارایه نداد. وی در ادامه افزود: ایالات متحده مسوول کشتن چاوز خواهد بود، حتی اگر ارتش ونزوئلا چاوز را ترور کند. از زمان حمله ی آمریکا به عراق، کاسترو مرتباً دولت بوش را به تمایل به حمله به کوبا متهم کرده است

کاسترو در این باره اظهار داشت: کوبایی ها کاملاً آماده ی دفاع از خودشان هستند و تا آخرین زن و مرد از کشور دفاع می کنند.

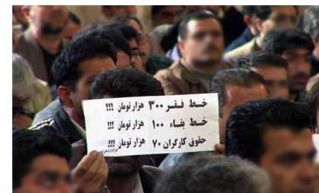
هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر

تشکیل شود حاضر به شهادت کنم که در قلب تهران زندانی با سلول های انفرادی برخلاف همه قوانین و مقررات وجود دارد که حدود یک الی سه ماه آنها را در آنجا زندانی کرده اند. انکار این واقعیت تلخ مشکلی را حل نمی کند و بیان آن نیز سیاه نمایی نیست به شرط آنکه دستور رییس قوه قضاییه مبنی بر تخریب بازداشتگاه های انفرادی توسط زیر مجموعه قوه قضاییه واقعا پذیرفته و اجرا شود. مزروعی در پاسخ به بخش دیگری از اظهارات سخنگوی قوه قضاییه مبنی بر اینکه «شک نکنید که امروز افراد قبل از انتقال به زندان اوین در یکی از بازداشتگاه های زیر نظر سازمان زندانها نگهداری می شوند» نوشت:

از اینکه بالاخره سخنگوی قوه قضاییه پذیرفته است که تعدادی از افراد بازداشتی این پرونده قبل از انتقال به زندان اوین در بازداشتگاهی دیگر بوده اند، جای شکر دارد. اما چرا تا امروز حاضر نشده اند محل این زندان را اعلام کنند؟ چرا نام و محل آن را مخفی نگه می دارند؟ متأسفانه همه جواب هایی که تاکنون به ادعای متهمان این پرونده داده شده است، همین گونه بوده است. از جناب سخنگو انتظار دارم که در پی این اظهارات شجاعت به خرج دهند و به صراحت محل نگهداری متهمان پرونده موسوم به سایت های اینترنتی را بیان دارند و از این متهمان همراه با خانواده و وکلای ایشان و همچنین اصحاب رسانه ها دعوت نمایند که همراه ایشان و دیگر مسوولان قوه قضاییه که مدعی عدم وجود زندان های غیرقانونی و سلول های انفرادی هستند، از این محل دیدار کنند.

تشدید اعتراض های کارگری

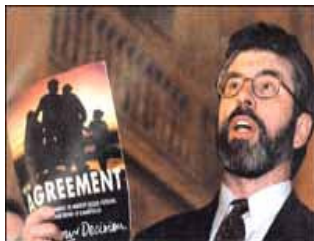
دو هزار نفر از کارگران پارس مینو برای دریافت حقوقهای عقب افتاده شان روبروی دفتر این



شرکت جمع شدند. همزمان کارگران کارخانه «بهمن پلاستیک» در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان در برابر ساختمان تازه مجلس شورای اسلامی تجمع کردند. کارگران سد «زیردان» و کارگران شرکت «سیانا» نیز در اعتراض به عدم دریافت دستمزد تجمع کردند. اعتراض های کارگری هر چند که در چند ماه اخیر اوجی دوباره گرفته، اما در دو سال اخیر بارها در نقاط مختلف ایران رخ داده است. هم اکنون به گفته ابوالقاسم مختاری، نماینده مجلس، بین ۱۰ تا ۱۲ میلیون نفر از جامعه ۷۰ میلیونی ایران، زیر خط فقر زندگی می کنند.

اعمال تحریم های اقتصادی علیه شین فین

دولت بریتانیا تحریم هایی را بر شین فین، شاخه سیاسی گروه شبه نظامی ایرلندی "آی آر ای" اعمال کرده است. پل مورفی، وزیر دولت



بریتانیا در امور ایرلند شمالی این تحریم ها را که می تواند برای شین فین یک میلیون دلار هزینه داشته باشد تشریح کرد. این مجازات های اقتصادی در پی ادعاهای دولت های بریتانیا و ایرلند دایر بر نقش "آی آر ای" (ارتش جمهوری خواه ایرلند) در سرقت ۵۰ میلیون دلاری از بانکی در ایرلند شمالی، اعمال می شود. اما الکس مسکی، یکی از اعضای ارشد شین فین مشارکت این گروه در سرقت اخیر از "بانک شمالی" را رد کرد و دولت بریتانیا را به اعمال مجازات هایی بر آنها به خاطر جنایاتی که کنترلی روی آن ندارند متهم کرد.

موقعیت همچنان نامطلوب حقوق زن در اروپا

خانم "ماری ژوزه یاکوب" وزیر لوکزامبورگی تساوی حقوق زن در مراسم افتتاح کنفرانس وضعیت زنان در اتحادیه اروپا گفت علیرغم پیشرفت های مثبتی که در این زمینه



حاصل شده، ه موانع بسیاری کماکان در مسیر همطرازی زن و مرد وجود دارد. باید گفت این کنفرانس از یکسو جمع بست ده ساله ای از وضعیت زنان در اتحادیه اروپا تنظیم خواهد کرد و از سوی دیگر وظیفه آماده سازی کنفرانس سازمان ملل که در ماه مارس و در شهر نیویورک برگزار خواهد شد را برعهده دارد. خانم "جکی اسمیت" معاون وزارت زنان انگلستان در سخنرانی خود گفت که مقوله حقوق زنان باید از سالن دادگاهها خارج شده و به واقعیت تبدیل شود. وی در ادامه گفت در سال ۲۰۰۰ در شهر لیسبون تصمیم گرفته شد که اتحادیه اروپا تا سال ۲۰۱۰ تبدیل به یک قدرت اقتصادی جهانی شود اما نیل به این هدف تنها زمانی میسر است که بر چالش نابرابری و تبعیض جنسی فائق آمده باشیم. در یکی از گزارش های قید شده که متاسفانه در اروپا سازمانی وجود ندارد تا کنترلی بر تحقق وعده های سیاسی در زمینه رفع تبعیض های جنسی اعمال کند.

برای مبارزه با استفاده از کودکان در جنگ

در گزارش تازه سازمان ملل آمده است که استفاده از کودکان در جنگ ها، بدون وقفه ادامه دارد کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل متحد خواستار



اتخاذ تدابیر شدیدتر بین المللی برای جلوگیری از استفاده از کودکان در جنگ ها توسط دولت ها و گروه های شورشی شده است.

آقای عنان گفت شورای امنیت سازمان ملل باید به همین منظور، بر علیه دولت ها و گروه های شورشی تحریم تسلیحاتی اعمال کند، برای سفر رهبران آنها محدودیت برقرار کند و منابع مالی گروه هایی را که دست به این کار می زنند، مسدود کند. در گزارش تازه ای که توسط سازمان ملل در این مورد منتشر شده آمده است با وجود ابتکارهای بین المللی، فجایعی که در حق کودکان صورت می گیرد، از جمله استفاده از کودکان سرباز، ربودن و تجاوز به آنها بدون وقفه ادامه دارد.

این گزارش بیش از ۴۰ گروه مسلح را که عمدتاً گروه های شورشی هستند، متهم می کند که اقدام به استخدام و استفاده از کودکان در جنگ ها شده اند.

بر اساس گزارش سازمان ملل، این ۴۰ گروه مسلح از ۱۱ کشور برمه، برونڈی، کلمبیا، جمهوری دموکراتیک کنگو، ساحل عاج، سومالی، سریلانکا، سودان، اوگاندا، نپال و فیلیپین هستند. اعضای شورای امنیت سازمان ملل قرار است طی در آینده در مورد این گزارش بحث کنند.

محکومیت سربازان انگلیسی

اوسنابروک: دادگاه نظامی انگلستان در شهر اوسنابروک آلمان سه سرباز ارتش انگلستان را به جرم بد رفتاری با



غیر نظامیان عراقی محکوم کرد. حکم دادگاه که در روز جمعه اعلام می شود احتمالاً تا دو سال زندان خواهد بود. این سه سرباز از جمله در ماه مه سال ۲۰۰۳ افراد غیر نظامی را در شهر بصره مورد تحقیر و توهین و ضرب و شتم قرار داده اند.

علی اصغر حاج سیدجوادی

هوس های امپراطور و حلقه مفقوده ایران



زمانه هر چه از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله به برجهای نیویورک و پنتاگون دورتر می شود، طوفان جهانی برخاسته از آن غافله سهمگین رو به سکون می رود و به تدریج عکس العمل تهاجمی آن به وسیله کاخ سفید، زیر عنوان مقابله با تروریسم و دفاع از دموکراسی در برابر شکست های پیاپی سیاست ضد تروریسم ژرژبوش به حالت دفاعی در می آید. زیرا در دوران ریاست جمهوری ژرژبوش و مخصوصا پس از غائله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دیپلماسی وزارت خارجه آمریکا تحت الشعاع سیاست جنگی پنتاگون قرار گرفته است. در منطق ژرژبوش و محافظه کاران جدید در برابر دشمن نامرئی یعنی تروریسم که پیوسته در کار توطئه برای وارد کردن ضربه در هر زمان و مکان است، جایی برای دیپلماسی و محلی برای رجوع به سازمان ملل و تمسک به قراردادهای و میثاق های بین المللی و منشورهای حقوق بشر وجود ندارد. به این ترتیب است که در دوره دوم ریاست جمهوری ژرژبوش کانونهای اصلی تروریسم از سه کانون قبلی دوره اول ریاست جمهوری یعنی ایران، عراق و کره شمالی، از زبان خانم کونوله زا رایس به شش کانون استبدادی کوبا، ایران، کره شمالی، بلاروس، زیمبابو و برمه، ارتقاء پیدا می کند. او از این کشورها به عنوان برج های اول رژیم های خود کامه یاد می کند. و در این میان افتخار قرار داشتن در صف اول هدف آمریکا، نصیب ایران شده است. شاید دلیل این افتخار را باید از زبان خود خانم رایس شنید. آنجا که در جریان حضور در کمیسیون روابط خارجی آمریکا وقتی سناتور جمهوری خواه لینکن شاف از او در مورد احتمال سازش با ایران سؤال می کند. خانم رایس می گوید: « سازش نه با کشوری که خواهان ویرانی اسرائیل است » (لوموند شماره ۲۱ ژانویه ۲۰۰۵) خانم رایس سیاست اصلی دوره دوم ریاست جمهوری ژرژبوش را مبارزه با رژیم های اعلام می کند که در صف اول خود کامگی قرار دارند. اما وقتی انگشت به طرف ایران دراز می کند علت خودداری آمریکا از سازش با ایران را خود کامگی رژیم ملاحه نمی گوید، بلکه قصد ایران را در نابود کردن اسرائیل دلیل امتناع آمریکا از سازش با ایران عنوان می کند. خانم رایس وزیر خارجه ژرژبوش در دور دوم ریاست جمهوری برای برقراری دموکراسی مبارزه با کشورهای اعلام

می کند که نظیر شش کشور نامبرده در خط اول حمایت از تروریسم قرار دارند. آنچه که در این میان به وطن ما ایران در رابطه با آمریکا از خانم رایس و آقای ژرژبوش که هر دو به حزب جمهوری خواه تعلق دارند مورد پرسش قرار می گیرد این است که به قول مثل معروف "رطب خورده منع رطب کی کند؟" حزب شما در دوران ریاست جمهوری ژنرال آیزنهاور با تمهید و تعیبه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) جریان پیشرفت دموکراسی را در ایران در قلب جنبش ملی شدن نفت به نفع صاحبان کمپانی های نفت آمریکا و انگلیس منکوب کرد و با انهدام جریان رو به سامان دموکراسی و حاکمیت مردمی قدرت را به دست کسی سپردند که جز پر کردن جیب خود و ارضای شهوات جسمی و روانی خود و اطفای کینه خود نسبت به آزادی مردم ایران و ارضای هوس بزرگ بینی و خود محوری خود با ریختن میلیاردها دلار قیمت اسلحه و لوازم و خدمات وابسته به آن در جیب کمپانی ها و کارخانه های اسلحه سازی، هدفی نداشت. اگر سایر مردم جهان در زمینه اعتقاد آمریکا و رهبران کاخ سفید آن به دموکراسی دچار تردید نباشند، اما مردم ایران در این واقعیت متفق القولند که رهبران کاخ سفید عموما و روسا و سناتورهای جمهوری خواه آن خصوصا کوچکترین اعتقادی به جهانی شدن دموکراسی ندارند، که اصل و اساس حقوق بشر درجهانی شدن آن نه در سایه سر نیزه تفنگداران آمریکا، بلکه در اراده ای است که باید در سازمان ملل متحد به تحقق برسد.

اگر مردم جهان از علل و موجبات تسلط رژیم های استبدادی و خود کامه در کشور های زیر سلطه بی خبرند، اما مردم ایران از علت وجود مشغوم و پر ادبار رژیم ولایت مطلقه فقیه به اصطلاح جمهوری اسلامی و چگونگی مسلط شدن دهشت بار ظلمت پرستان ضد روشنائی بر جان و هستی خود به خوبی اطلاع دارند و می دانند که رژیم ولایت مطلقه آخوندها مولود حلال زاده رژیم خود کامه شاهنشاهی پهلوی و رژیم خود کامه پر از ظلم و فساد شاهنشاهی پهلوی مولود حلال زاده کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ساخته و پرداخته آمریکا و انگلیس است.

نه فقط مردم ایران بلکه اسناد و مدارک سری وزارت خارجه آمریکا و سازمان سیا و همچنین اعتراف و اعتذار خانم مارلن آلبرایت و کلینتون، وزیر خارجه و رئیس جمهور دموکرات آمریکا نیز بر واقعیت فاجعه ای که از رهگذر دخالت آمریکا بر سر مردم ایران گذشته است شهادت می دهند.

اگر مردم ایران از رهگذر این گونه رابطه خود با آمریکا به این نتیجه رسیده اند که در هسته مرکزی ساختار نظام سیاسی آمریکا

اعمال زور در مناسبات جهانی به علن و آشکار در زبان سیاسی کاخ سفید به جای اعمال حق که اصل و اساس فلسفه ایجاد سازمان ملل نشسته است چه جای دموکراسی وجود دارد تا به رسالت گسترش « در جهان لبریز از ثروت و فساد اقلیت های حاکم و فقر و مسکنت اکثریت های محکوم برسد ! آنچه خانم کوندوله زارایس در این زمینه می گوید در رابطه گفتار او با کردار سیاست خارجی آمریکا به شوخی بیشتر شباهت دارد. او می گوید : " ما باید دیپلماسی آمریکا را برای کمک به ایجاد تعادل قدرتها در جهان به نفع آزادی بکار اندازیم" در این بکار اندازی دیپلماسی آمریکا ست که مرز حقیقت و دروغ در مرحله عمل مخدوش می شود و ایران حوزه این دیپلماسی نه در رابطه با آزادی مردم ایران بلکه در رابطه با مصالح اسرائیل قرار می گیرد و ژرژبوش مشکل خود را با ایران به زبان خود در مصاحبه با خبر گذاری ان - بی - سی این گونه حل می کند که : « اگر ایران وضع خود را تغییر ندهد، از هیچ راه حلی صرف نظر نمی کنیم » در این گفته می توان به برخورد یکی از معاونین وزارت خارجه آمریکا در ملاقات با بشاراسد رئیس جمهور خود کامه سوریه اشاره کرد که به او می گوید : « دو راه بیشتر در جلو ندارید، یا معمر قذافی یعنی تسلیم و سازش و یا صدام حسین یعنی سرکوب و نابودی » جوهر وعصاره سیاست آمریکای ژرژبوش در همین گفته نهفته است. یعنی یاتسلیم به روش معمر قذافی و استمرارحاکمیت خود کامه بر مردم لیبی و یا سرنوشت صدام حسین یعنی اشغال عراق و سپردن سرنوشت مردم آن کشور به دست هرج و مرج و نا امنی و کشتار و خشونت . در ایران نظیر سوریه و عراق و عربستان سعودی و مراکش و الجزایر و کویت و دیگر رژیم های خود کامه این مردم نیستند که در مورد کیفیت رابطه با دنیای خارج عموماً و آمریکا خصوصاً تصمیم می گیرند. اصولاً در ایران زیر رژیم ولایت مطلقه فقیه دولت به معنا و مفهوم استوار بر حاکمیت مردم وجود ندارد. دولت ایران و در نتیجه حکومت آن متشکل از گروههای مافیائی غیر متمرکزی است که اساس ساختاری آن از آغاز بر زمینه سرکوب مخالفان عموماً و حذف مرحله ای افراد و گروههای درونی رژیم خود کامه در زمینه رقابت و جلوگیری از انحصار کردن قدرت به دست گروهی خاص در داخل قدرت خصوصاً پایه گذاری شده است. این جریان حذف از دوران نخستین پس از انقلاب که با بر کناری دولت موقت و عناصر معتدل ملی - مذهبی درون آن آغاز شده تا حذف جریان اصلاح طلبی مجلس ششم همچنان ادامه داشته است. اکنون همه گروهها و افرادی که در مدت ۲۶ سال جمهوری اسلامی به نوعی در جهت افکار و گرایش

چیزی به نام دموکراسی در مفهوم جهانی و اونیورسل آن وجود ندارد. فکر می کنم که در ذهن و خاطره مردمان دیگر نقاط جهان و در آن کشورهایی که هنوز طنین شوم و هراس انگیز چکمه ژنرال های کودتاچی از ساحت زندگی روزانه مردم محو نشده است نیز چیزی از آمار دموکراسی آمریکا در رابطه با رژیم های خود کامه و فاسد آمریکای لاتین و آفریقا و اروپا و خاورمیانه و نزدیک وجود نداشته باشد. خانم کوندوله زارایس در شرح هدف های اساسی سیاست آمریکا در دوره دوم ریاست جمهوری ژرژبوش می گوید « سیاست جهانی ما در رابطه متقابل دیپلماتیک و گنت و شنود دو طرفه نه یک طرفه تبلور می یابد » واقعیت های موجود در سیاست خارجی آمریکا نوری بس خیره کننده بر این دروغ آشکار می تاباند .

خانم رایس علت فودرداری آمریکا از سازش با ایران را فود کلمگی رژیم ملاحا نمی گوید ، بلکه قصد ایران را در نابود کردن اسرائیل دلیل امتناع آمریکا از سازش با ایران عنوان می کند.

زیرا آنجا که ژرژبوش مخصوصاً پس از غائله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از سیاست گنت و شنود متقابل با اروپا شانه خالی می کند و با پشت کردن به متفقین اروپائی خود و به سازمان ملل متحد بدون اخذ توافق بر اساس قواعد دموکراتیک خاک عراق را به توبره می کشد، چگونه می توان باور کرد که روابط آمریکا با کشورهای عقب افتاده و ضعیف بر اساس احترام متقابل و دو طرفه خواهد بود ؟ ژرژبوش و گروه محافظه کار جدید و سناتورهای افراطی و طرفداران سینه چاک اسرائیل در کنگره محور سیاست را به قول خود از شیوه دموکراتیک یعنی از سیاست " پیش بینی " و سیاست " پیش گیری " در بر خورد با بحران های سیاسی و حل و فصل های منطقه ای که طبق منشور سازمان ملل در حوزه وظایف و سبک و سنت آن سازمان است به سیاست " پیش دستی " یعنی توسل یک طرفه به زور با استفاده از تمام امکانات بدون گذار از مراحل پیش بینی و پیش گیری چرخانده اند. در تائید همین سیاست است که ژرژبوش در سخنان خود به مناسبت مراسم آغاز دوره دوم ریاست جمهوری خطاب به سربازان آمریکائی می گوید : " آماده باشید که وظایف جدیدی بر عهده شما گذاشته خواهد شد " در سیاستی که در مضمون و در شکل و قالب آن رسالت بنیادی صلح و امنیت سازمان ملل و منشور آن و اعلامیه جهانی حقوق بشر و روابط سنتی متقابل اروپا و آمریکا زیر پا گذاشته شده است و

رژیم خودکامه و در عرصه رقابت آخرین گروه‌های باقی مانده از صاحبان قدرت به فراموشی سپرده می شود این است که بحران قانون اساسی یا حق مردم ایران در استرداد حقوق پامال شده خود با حذف آخوند ها از صحنه به دست مجریان سرکوب آزادی ها یعنی پاسداران نیز حل نمی شود زیرا مرحله تاریخی کنونی مبارزه مردم نه در جهت الغای رژیم (که آزمونی شکست خورده در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ است) بلکه در جهت تغییر بنیادی ساختار نظام سیاسی ایران بر مبنای جمهوری مردم سالار می باشد.

وزیر خارجه جدید آمریکا عدم سازش آمریکا با ایران یا رژیم ملاها را به تلاش ایران برای نابودی اسرائیل مربوط می کند حال آنکه کاخ سفید و سخنگویان آن در وزارت خارجه و پنتاگون به جای رژیم ملاها؛ ایران را در صندلی اتهام می نشانند در صورتی که ایران و به معنای وسیعتر مردم ایران نه دشمن اسرائیل هستند و نه درصدد نابودی اسرائیل می باشند؛ مردم ایران چه چیزی می توانند بیشتر از آنچه که مردم فلسطین از آزادی سرزمین خود و تشکیل دولت مستقل و دموکراتیک فلسطین و بازگشت آوارگان فلسطینی به سرزمین مادری خود می خواهند؛ طلب کنند؟ اگر ژرژ بوش رئیس جمهور آمریکا به حرفهائی که از پشت بلند گو و در خلال مصاحبه ها می گوید واقعا معتقد است آجا که به مکرر و به مناسبت های مختلف می گوید که ایران به وسیله گروهی اداره می شود که از سوی مردم انتخاب نشده اند، بنابراین دیگر نباید ادعا کند که ایران طالب نابودی اسرائیل است زیرا او و سازمانهای سیاسی دولت آمریکا به خوبی میدانند که مردم ایران در سلطه رژیم خودکامه هیچ نقشی در سیاست گذاری کشور خود ندارند و از این گذشته دشمنی رژیم ملاها یا اسرائیل از آغاز تاسیس ولایت مطلقه فقیه برای مصرف داخلی و چهره نمائی انقلابی در سیاست منطقه بود زیرا نه رژیم ولایت خودکامه مذهبی توان نابودی اسرائیل را دارد و نه در مردم ایران تمایلی برای نابودی اسرائیل به چشم می خورد. اما در مقابل اگر اسرائیل در سرنوشت استراتژیک خود و مهمتر از آن در ژئوپولیتیک موقعیت خود به تجزیه هرچه بیشتر واحدهای جغرافیائی کنونی منطقه خاورمیانه و مخصوصا ایران علاقمند و مصر است در این صورت باید منصفانه به این نتیجه برسیم که داستان رابطه آمریکا با ایران و داستان خطر سلاح اتمی ایران برای اسرائیل و دوستان ایران به عنوان یکی از برجهای مقدم خود کامگی در جهان ارزشی بیشتر از قصه گرگ و میش لافوتتن ندارد یعنی بهانه جوئی. آیا مردم جهان فراموش می کنند که دروغ های ژرژ بوش و ماشین تبلیغات سراسری آمریکا در زمینه خطر عراق و افسانه سلاحهای مرگبار اتمی و شیمیائی صدام

ها و یا مصالح خود با ولایت مطلقه فقیه یعنی با حکومت بی حساب و کتاب استبداد خود کامه فاصله گرفته اند، از حوزه قدرت حذف شده اند. با نگاهی به نتیجه ای که از مراحل گوناگون اخراج پپای خودی های دیروز و ناخودی های بعدی به دست می آید می بینیم که در قله قدرت و در داخل هسته مرکزی ساختار دولت ولایت مطلقه فقیه دو گروه در کنار هم و یا در برابر هم بیشتر باقی نمانده است.

اگر سایر مردم جهان در زمینه اعتقاد آمریکا و رهبران کاخ سفید آن به دموکراسی دچار تردید نباشند ، اما مردم ایران در این واقعیت متفق القولند که رهبران کاخ سفید عموما و روسا و سناتورهای جمهوری فواید آن فصوصها کوچکترین اعتقادی به جهانی شدن دموکراسی ندارند ، که اصل و اساس حقوق بشر در جهانی شدن آن نه در سایه سر نیزه تفنگداران آمریکا ، بلکه در اراده ای است که باید در سازمان ملل متمرکز به تحقق برسد.

این دو گروه عبارتند از ملاها که اسلامیت و فقاها رژیم را بر اساس فرمول ولایت مطلقه فقیه نمایندگی می کنند و گروه دوم پاسداران یا نیروهای مسلح که جدای از آرتش از آغاز تاسیس جمهوری اسلامی دفاع از انقلاب به اصطلاح اسلامی و دولت برخاسته از آن را در مسیر سرکوب وحشیانه مخالفان خود کامگی بر عهده گرفته اند. در میان این دو گروه صاحب قدرت با تامل در منطق درونی رژیم خود کامه کفه گروهی که هم مسلح است و هم از آغاز در سرکوب آزادی ها و تحمیل خفقان و غارت در آمد های ملی شریک آخوند ها بوده بر کفه گروه اول می چربد. از حضور تعداد زیادی از پاسداران در هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی و در قبضه کردن امور سازمان صدا و سیما ایران و در تصرف بی محابای فرودگاه بین المللی تهران و در ظواهر دیگری از نمایش قدرت پاسداران در برابر حکومتی که در مسند ریاست نهادهای اصلی آن آخوندها نشسته اند چنین می نماید که با بر هم خوردن موازنه در رابطه قدرت زمان بیرون رفتن تدریجی یا ناگهانی نمایندگان ولایت فقاها و شریعت از مدار قدرت مطلقه فرا رسیده است. اما آنچه در محاسبه سیاست حذفی گردانندگان

خودکامه این منطقه از موریتانی در شمال آفریقا تا پاکستان و در برگرفتن مناطق نفتی از خلیج فارس تا کشورهای پیرامونی دریای خزر است. در ساحت این برنامه است که نقش موقعیت استثنائی جغرافیائی و جغرافیای سیاسی ایران چه از نظر اقتصاد نفت و چه از لحاظ امنیت منطقه آشکار می شود.

اصولا در ایران زیر رژیم ولایت مطلقه فقیه دولت به معنا و مفهوم استوار بر حاکمیت مردم وجود ندارد. دولت ایران و در نتیجه حکومت آن متشکل از گروههای مافیائی غیر متمرکزی است که اساس سافتاری آن از آغاز بر زمینه سرکوب مخالفان عموماً و حذف مرحله ای افراد و گروههای درونی رژیم خود کلامه در زمینه رقابت و جلوگیری از انحصار کردن قدرت به دست گروهی خاص در داخل قدرت فصولاً پایه گذاری شده است.

ایران در میان دو منطقه عظیم نفتی آسیای باختری و آسیای میانه در تحولات کنونی جهانی به نقش واسطه بانفوذی غیرقابل انکار تبدیل شده است که قابل چشم پوشی نیست و با اعمال زور و توپ و تفنگ هم نمی توان بر جغرافیا و ژئوپولیتیک این چنین حساس و خطر برانگیزی مهر باطله زد. آنچه در این محاسبه از نظر آمریکا قابل تامل است این است که این نقش حساس و عظیم جغرافیای سیاسی آنچنان است که اندام بی قواره و ناهنجار ولایت مطلقه فقیه با هیچ کوشش و با هیچ گونه اغماض و سازشی در معادله امنیتی - سیاسی آمریکا و برنامه خاورمیانه بزرگ آن نمی گنجد؛ اما آنچه هنوز در معادلات دیپلماتیک کاخ سفید در مورد ایران به واقعیت نرسیده این است که ایران پس از صد سال تجربه مبارزه برای آزادی و حاکمیت مردمی و با داشتن چنین موقعیت استثنائی در منطقه از ساحل مدیترانه شرقی تا آن سوی دریای خزر در هیچ معادله سیاسی در معادلات سیاسی جهانی اعم از آمریکا و اروپا جز از منظر دموکراسی و برابری سیاسی در روابط جهانی و منطقه ای قابل بررسی نیست. تجربه آمریکا نخست در حمایت بی چون و چرا از سلطنت پهلوی بر ضد مردم ایران و سپس با متزوی کردن و محاصره اقتصادی آن پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و ادامه ستیزه

حسین بهانه جوئی بیش برای تجاوز به عراق و تسلط بر چاههای نفت آن کشور نبود؟

اما تفاوت مسئله در این جاست که بر خلاف توهم ژرژ بوش و شارل پرل و صهیونیست ها و کنگره نشین های افراطی کلیسای باتیستی تکراس ایران نه عراق است و نه افغانستان و نه عربستان؛ ایران در جغرافیای خاورمیانه است اما ایران کهنسال است نه تازه سال نظیر کشورهایی که از انحلال امپراطوری عثمانی و یا از خروج استعمار فرانسه و انگلیس در خاورمیانه و نزدیک به وجود آمده اند. ایران از صد سال قبل خود را به مرزهای دموکراسی و حکومت قانون و حاکمیت ملی رساند و اگر متوقف شد و از دروازه قرن خود عبور نکرد اما هیچگاه از پای ننشست. مهمترین تجربه ای که از این ناکامی به دست آورد این بود که داعیان دموکراسی و آزادی آنجائی که منافعشان به خطر بیفتد به کوچکترین قیدی برای سرکوب دموکراسی و خفه کردن صدای آزاد در حلقوم مردمان طالب آزادی و دموکراسی مقید نیستند. مردم ایران در رودروئی با دشمن و حرص و آز قدرتمندانی نظیر روسیه تزاری و روسیه شوروی و امپراطوری انگلیس و سپس با آمریکا تجربه های فراوانی اندوخته است. تجربه تاریخی مردم ما اینک پس از گذار از واژگونی قدرت موروثی سلطنت به آستانه تصفیه حساب با ولایت مطلقه فقیه رسیده است هدف مبارزه در این عرصه نیز نظیر عرصه های گذشته آزادی سیاسی و عدالت اجتماعی و رهائی و استقلال فردیت انسان ایرانی از بردگی مژمن فرهنگ وابستگی است. تلاش برای گسستن از مدار وابستگی ما را نه فقط در برابر رژیم ولایت مطلقه فقیه بلکه در مقابل آمریکا و طرح تسلط او در پشت پرده دموکراسی قرار میدهد. مردم ایران تجاوز آمریکا به خاک وطن خود را به بهانه برچیدن بساط مضحکه ولایت مطلقه فقیه تحمل نمی کنند. زیرا چه در تجربه مستقیم خود از توطئه کودتای آمریکائی بر ضد دولت قانونی دکتر مصدق و چه در تجربه اشغال نظامی عراق و چه در نفس سیاست ضد آزادی کاخ سفید و بی اعتنائی به کلیه قراردادهای بین المللی و چه در وحشی گری سربازان شکنجه گر آمریکا در زندانهای عراق و زندان گوانتانامو کوبا نشانی از معیارهای دموکراتیک و اراده معطوف به همبستگی و وابستگی انسانی به اصول جهانی حقوق بشر در صحنه سیاست خارجی آمریکا نمی بیند.

سیاست آمریکا و برنامه گروه محافظه کاران جدید و افراطیون مذهبی کنگره آمریکا در طرح دموکراسی برای خاورمیانه بزرگ استقرار نظارت سیاسی و نظامی آمریکا بر رژیم های فاسد و

ایران و برنامه خاورمیانه بزرگ گروه ژرژبوش، ایران حلقه مفقوده ای است که اکنون به عنوان یکی از برج های شش گانه مقدم استبداد خودکامه جهان در صف اول آماج سیاسی- نظامی آمریکا قرار گرفته است. اما نکته اساسی که خانم کوندله زارایس وزیر خارجه جدید آمریکا با صراحت از پرده بیرون می اندازد این است که امکان سازش با ایران را نه به خاطر خودکامگی و استبداد رژیم ملاحا؛ بلکه به خاطر دشمنی این رژیم با اسرائیل طرد می کند. اما عامل جبری در سیاست ضد دموکراتیک کاخ سفید این است که در انتخاب راه حل برای مقابله با طرفداران خودکامگی حاکم بر ایران وسیله ای جز سازش با اقلیتی از افراد و گروههای ایرانی ضد دموکراسی و ضد آزادی خواهی ندارد.

شیوه های آمریکا در تدارک توطئه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر علیه دولت قانونی دکتر مصدق یعنی همکاری با عوامل مزدور سیاست انگلیس و دربار پهلوی و تکرار همین سیاست در به خدمت گرفتن امثال چلبی ها و علاوی ها در عراق و وعده هائی که در راستای همین سیاست در گروه رضا پهلوی و مسعود رجوی یعنی عناصر همیشه "آماده برای مصرف" به کمک عناصری نظیر ریچارد پرل و مایکل لوین دلانان صهیونیستی محافظه کاران جدید و خبرنگاران توطئه های پشت پرده و گردانندگان روابط مخفی به وجود آورده خود مثال های اند که از هزاران مثال از شیوه های دیپلماسی آمریکا بر ضد جنبش های آزادی خواهی است.

اگر آمریکا و ژرژ بوش خواهان برقراری دموکراسی واقعی در جهان زیر سلطه رژیم های خودکامه است؛ این کار را می بایست با حمایت و پشتیبانی کامل خود و اروپا برعهده سازمان ملل و ابزار و وسایل حقیقی و حقوقی آن واگذار کند. در حالی که ژرژ بوش با پشت کردن به سازمان ملل و مقررات مربوط به اختیارات شورای امنیت سازمان ملل و با مخالفت علنی در مذاکره با اروپا و نادیده گرفتن گزارشات کارشناسان مامور بازرسی پایگاههای تحقیقات اتمی عراق و به این بهانه متوسل شد که اصولا سازمان ملل متحد و مقررات آن و همه قراردادهای و میثاق هائی که از آغاز تاسیس سازمان ملل تدوین و به تصویب پارلمانهای جهانی رسیده است جوابگوی خطری نیست که از رهگذر تروریسم امنیت مردم آمریکا را تهدید می کند. ژرژ بوش به تکرار گفت که این سازمان ملل و مقررات آن نیست که امنیت آمریکا و صلح جهان را در برابر خطر تروریسم حفظ می کند، بلکه این آمریکاست که با داشتن نیرومندترین ماشین جنگی جهان و به اتکای پیشرفته ترین موقعیت اقتصادی باید مسئولیت حفظ امنیت خود و صلح جهان را از خطر تروریسم برعهده بگیرد. این آمریکاست که با

جوئی با ایران به خاطر دفاع از اسرائیل و هماهنگی با سیاست اسرائیل در جهت تکه پاره کردن جغرافیائی ایران به بهانه حق تعیین سرنوشت ملت ها (بخوانید اقوام ایرانی) تاکنون به شکست انجامیده است.

بر فلاف توهم ژرژ بوش و شارل پرل و صهیونیست ها و کنگره نشین های افراطی کلیسای باتیستی تکزاس ایران نه عراق است و نه افغانستان و نه عربستان؛ ایران در بیخافای خاورمیانه است اما ایران کهنسال است نه تازه سال نظیر کشورهائی که از انلال امپراطوری عثمانی و یا از فروج استعمار فرانسه و انگلیس در خاورمیانه و نزدیک به وجود آمده اند. ایران از صد سال قبل فود را به مرزهای دموکراسی و حکومت قانون و حاکمیت ملی رساند و اگر متوقف شد و از دروازه قرن فود عبور نکرد اما هیپگاه از پای ننشست.

این واقعیت در تجربه از رویدادهائی که از پس از تاسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ با حمایت آمریکا و اروپا به قیمت آوارگی و محرومیت مردم فلسطین و با استفاده از خودکامگی و فساد رژیم های عرب به دست آمده و ثابت می کند که سیاست استراتژیکی اسرائیل در چارچوب آرمانهای صهیونیسم خرد و متمیزه کردن سرزمین های ملی این منطقه به دولت های کوچکتر و ضعیفتر از یک سو عقب افتاده تر هرچه بیشتر از رونق اقتصادی و رشد سیاسی و بلوغ فرهنگی و توسعه علمی و فنی از سوی دیگر است، بر این برنامه استراتژیکی وقایعی نظیر تسلط جانوری خون آشام یعنی صدام حسین بر عراق و تسلط سفاکی جاهل مطلق نظیر خمینی از برکت فساد و خودکامگی پهلوی بر ایران و حافظ اسد بر سوریه و آل سعود بر عربستان و شیخ های قبیله ای بر فراز منابع زیرزمینی نفت خلیج فارس، عواملی بس مساعد به نفع اسرائیل فراهم شده است و در این میان اما با وجود سلطه ولایت مطلقه فقیه بر نظام سیاسی ایران، هنوز در معادله استراتژیکی اسرائیل برای متمیزه کردن و تکه پاره کردن جغرافیای سیاسی

برنامه و به دست همان افراد نظیر ریچارد پرل و مایکل لدون و سناتور ریک سانتورم و جان کورین و ایلناراس و جروم کورسی و غیره... در کنار سازمان " اتحاد برای دموکراسی در ایران " متشکل از افراد طرفدار پادشاهی پهلوی در تدارک زمینه سازی برای تغییر رژیم خودکامه ملاها هستند؛

شیوه های آمریکا در تدارک توطئه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر علیه دولت قانونی دکتر مصدق یعنی همکاری با عوامل مزدور سیاست انگلیس و دربار پهلوی و تکرار همین سیاست در به خدمت گرفتن امثال چلبی ها و علاوی ها در عراق و وعده هائی که در راستای همین سیاست در گروه رضا پهلوی و مسعود رهوی یعنی عناصر همیشه " آماره برای مصرف " به کمک عناصری نظیر ریچارد پرل و مایکل لوین دلان صهیونیستی محافظه کاران جدید و فبرگان توطئه های پشت پرده و گردانندگان روابط مفی به وجود آورده نمود مثال های اند که از هزاران مثال از شیوه های دیپلماسی آمریکا بر ضد جنبش های آزادی خواهی است.

دانیل ورنه کارشناس مسائل بین المللی روزنامه لوموند در مقاله خود زیر عنوان ایران در خط نشانه محافظه کاران جدید " ۲۳-۲۴ ژانویه " در کنار کمیته اقدام برای آزادی عراق که در کار تکرار نقشه عراق در ایران است (به کمیته دیگری به نام " کمیته خطر بزرگ یا (CPD) اشاره می کند که در زمینه راه حل های احتمالی قابل اجرا اقدام اساسی برای تغییر رژیم ملاها را چه به عنوان هدف و چه به عنوان وسیله پیشنهاد می کند دانیل ورنه می گوید این همان کمیته ای است که در دوران جنگ سرد آمریکا را از دست کم گرفتن خطر روسیه شوروی بر حذر میداشت و اکنون وظیفه پیشنهاد اتخاذ سیاست تازه ای را در قبال ایران برعهده گرفته است. بر طبق نوشته دانیل ورنه " محافظه کاران جدید، رضا پهلوی فرزند آخرین پادشاه را برای اداره ایران

تکیه بر دموکراسی خود و توانائی های نظامی اقتصادی خود رسالت بسط و گسترش دموکراسی در رژیم های خودکامه را برعهده گرفته است؛ اما در واقعیت دموکراسی را به زور سرنیزه نمی توان صادر کرد و با آمادگی و امید دائمی مردم زیر ستم و فساد خودکامگان برای آزادی و دموکراسی را نمی توان وسیله مشروعیت و مقبولیت تجاوز نظامی و تسلط بر منابع ثروت های طبیعی این مردم قرار داد. این که برخی از قشرهای اجتماعی کشورهایی نظیر ایران به خاطر فشار طاقت سوز اجتماعی و سیاسی و اقتصادی رژیم های خودکامه نظیر ولایت مطلقه فقیه حتی دخالت نظامی آمریکا را هم مجاز میدانند؛ وجود این حالت روانی از استیصال و ناامیدی برای مدعیان دموکراسی و حامیان حقوق بشر آمریکائی و اروپائی نه جای امید برای دخالت نظامی به بهانه بسط دموکراسی؛ بلکه محل نهایت شرمساری و سرافکندی برای جامعه بشری است. و در این ناامیدی و بیزاری از ادامه تحمیل ستم کاری و خشونت خودکامگان حاکم است که هوس های امپراطوری سرباز می کند و ژرژ بوش و گروه او دروازه های استقبال جویندگان دموکراسی را به روی خود باز می بینند؛ اما این چشم اندازی است که چلبی ها و علاوی های ایرانی به یاری امثال ریچارد پرل و مایکل لوین ها برای ژرژ بوش و وزیر خارجه او گشوده اند و یا احساسی است که از خواندن تبریک دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران در ابراز خوشحالی از تجدید انتخاب او به نمایندگی از طرف کردها و مردم ایران در ایشان ایجاد شده است. اگر مردم ایران به این گونه خود را از گذشته خود و آنچه که از رهگذر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ۲۵ سال حکومت سراسر اختناق و فساد پهلوی بر سر آنها گذشته است رها کرده اند و بار دیگری می خواهند به قول شاعر به امید رها شدن از چنگال گرگ سرنوشت خود را به دست قصاب آماده برای سلاخی بسپارند؛ باید فاتحه آن مردم را خواند. اما تاریخ حتی در گذشته نزدیک خود چنین قضاوتی درباره مردم ایران نمی کند و لاقلاً این بار باید با رجوع به انقلاب بهمن ۱۳۵۷ این گونه قضاوت کرد که در تقدیر تاریخی ایران پس از سرنگونی سلطنت خودکامه پهلوی هدفی جز رهایی از حضور مشنوم و ویرانگر ولایت مطلقه فقیه باقی نمی ماند و پس از آن اگر اسرائیل به کمک آمریکا از عهده تعبیر رویایهای ایران بر باده خود برنیاید مردم ایران جز دموکراسی راهی برای خروج از گذشته و ورود به آینده نخواهند داشت؛ اکنون سناریوی که به دست محافظه کاران جدید از دوران ریاست جمهوری کلینتون با تشکیل " کمیته اقدام برای آزادی عراق " تدارک و در دور اول رئیس جمهوری ژرژ بوش به مرحله عمل درآمد؛ با همان

حق تعیین سرنوشت برای ملت ها) فراموش نشود که در این مطالبه اولاً این واقعیت فراموش نشود که تاریخ از مرزهای ملی در گذشته است؛ با انقلاب انفورماتیک و تکنولوژی فضائی ماهواره ها و وسائل ارتباطات دیگر محلی برای الگو و مدل قدیمی (دولت - ملت یا (etat - nation) که سنگ بنایش در قرن ۱۹ گذاشته شد باقی نمی ماند.

*(اگر مردم) بار دیگری می خواهند به قول شاعر
به امید رها شدن از پنگال گریگ سرنوشت خود را
به دست قصاب آماده برای سلاخی بسپارند؛ باید
فانته آن مردم را خواند. اما تاریخ حتی در گذشته
نزدیک خود چنین قضاوتی درباره مردم ایران
نمی کند و لااقل این بار باید با رجوع به انقلاب
بهمن ۱۳۵۷ این گونه قضاوت کرد که در تقدیر
تاریخی ایران پس از سرنگونی سلطنت خودکامه
پهلوی هرفی بز رهایی از مضمور مشنوم و ویرانگر
ولایت مطلقه فقیه باقی نمی ماند*

همین روزها کنگره جهانی شدن ثروتمندان و سرمایه داران در سویس (داوس) در حال اجلاس است اما در مقابل آن کنگره تهی دستان و جویندگان عدالت اجتماعی برای بشریت در برزیل خیمه مخالفت و مقاومت برافراشته است. این اجتماع نیز نظیر آن اجتماع جهانی است نه اجتماع ملی. ایران ما فلاتی است مسکن اقوام نه ملت ها. ایران ما ملک مفروض هیچ قومی نیست، بلکه ملک مشاع همه اقوامی است که بر فراز هرگونه خصوصیت نژادی - مذهبی - زبانی - قومی در آن زندگی می کنند؛ داستان فارس افسانه ای است که از دل آن سوی مرزها برخاسته است؛ زیرا در تمام تاریخ دو سه هزار ساله فلات ایران دولت ها متعلق به اقوام و قبایلی بوده اند که بر فراز قدرت و اعمال زور به حکومت رسیده و یا از حکومت معزول شده اند؛ تنها دولت خارج از این قاعده دولت پهلوی بوده که او نیز اگر قبیله ای نبوده اما مستبد و خودکامه بوده است و در این میانه شیرازه خودکامگی و استبداد دولت ها و آفات و عوارض اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی آن فصل مشترک همه ساکنین فلات ایران بوده و به علاوه همه این ها این نکته نباید فراموش شود که اگر قوم فارس یکی از اقوام متعدد ایرانی است که حد و حدود سکونتش معلوم است اما بزبان فارسی

دموکراتیک در نظر گرفته اند اما در گزارش CPD نامی از او برده نشده است.

به این ترتیب پس از صد سال مبارزه با استبداد قاجار و پهلوی و ۲۶ سال تحمل سیاهترین رژیم قرون وسطائی ملاحا؛ پس از واژگون کردن یکی از دو پایه استبداد خودکامه چندین صدساله یعنی سلطنت موروثی و هنوز پایه دوم استبداد خودکامه یعنی ولایت مشنوم دینی فرو نریخته بار دیگر ملت ایران به دست آمریکا و به مشارکت مشتی ایرانی تبار خود فروخته باید در مراسم احیای ستون واژگون شده سلطنت موروثی حضور بهم رساند! آیا واقعا داستان به همین قرار است که سرنوشت مردم ایران بار دیگر این چنین در کاخ سفید و در پیوند رابطه محافظه کاران جدید و نفتی ها و اسرائیلی ها رقم بخورد! آیا وظیفه آقای خمینی و مهندس بازرگان و خاتمی و اصلاح گران و انقلابیون ریز و درشت چپ و ملی و مذهبی این بود که ایران انقلابی را از چنگ پدر خود کامه فاسد شده به در آورند و پس از سالها خودکامگی و چپاول به پسر او تحویل بدهند؟

آیا طنز روزگار این است که روزگاری آمریکا با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به کمک استبداد و استثمار در حال فروپاشی بشتابد و پدر فراری را به تخت سلطنت بازگرداند و روزگار دیگری همین آمریکا پسر فراری را به نام دموکراسی به مردم ایران تحمیل کند؟ آیا در این صورت آدمی نه فقط از ایرانی بودن خود بلکه از آدمی بودن خود نیز بیزار نمی شود؟ آیا در علم کردن داستان امضای فراگیر برای فراندوم و خودداری از تاکید در تدوین قانون اساسی جدید بر اساس جمهوری در بیانیه های اغلب مدعیان جمهوری خواهی با هوس هائی که در برنامه های محافظه کاران جدید و گروه ائتلافی مسیحی - صهیونیستی کاخ سفید در چارچوب دموکراسی برای خاورمیانه بزرگ پخته می شود رابطه ای وجود ندارد؟

آیا نمی توان لحظه ای چشم ها را بست و در این اندیشه فرو رفت که نسل های آینده ایران فرزندان ما هنگامی که تاریخ این دوران را ورق می زنند در مورد پدرانی که فضولات دفع شده از معده خسته جامعه را این چنین به رسوائی و شرمندگی به اراده و هوس امپراطور کاخ سفید به حلقوم تشنه خود بازگرداندند چگونه قضاوت خواهند کرد.

در بررسی هیاهویی که در کشاکش دوران نهائی زوال و فروپاشی رژیم خودکامه ملاحا و تلاش کاخ سفید آمریکا برای یک کاسه کردن قدرت امپراطوری خود زیر پوشش دموکراسی برای خاورمیانه بزرگ در گرفته است این نکته باید از خاطر طالبان (

دموکراسی به همراه رضا پهلوی و شغالان فراری بغداد به کمک رامسفیلد ها و مایکل لدون ها و ریچارد پرل ها و گروه نفتی ها و محافظه کاران جدید در ارضای هوس های امپراطور کاخ سفید میرا می سازد.

بقیه از صفحه ۱۶

محکومیتشان به پایان رسیده یا کارگرانی هستند که به دلیل به همراه نداشتن مجوز کار در داخل خط سبز (اسرائیل) بازداشت شده بودند.

استمداد از جامعه بین الملل و دادگاه لاهه:

به دنبال افزایش اقدامات غیر انسانی بازجویان زندانهای رژیم صهیونیستی علیه اسیران زن و مرد فلسطینی که این روزها همزمان با دعوت جامعه جهانی به برقراری آرامش در فلسطین به اوج خود رسیده است، رییس انجمن فلسطینی حمایت از اسیران در تاریخ ۱۳۸۳/۹/۲۳ از ارجاع پرونده نقض حقوق بشر در مورد زندانیان فلسطینی به دیوان عدالت بین المللی (لاهی) خبر داد.

عیسی قراقع در گفتگویی ویژه با خبرنگار خبرگزاری قدس (قدسنا) دررام الله، گفت: ما قصد داریم، موارد نقض قانون مسؤلان زندان رژیم اسراییل علیه اسیران فلسطینی را به دادگاه لاهه ارجاع کنیم و در این راه از برخی وکلای خارجی برای جمع آوری اسناد و شواهد از بازداشت شدگانی که مورد شکنجه قرار گرفته اند کمک می گیریم. همچنین مدارک اسیران فلسطینی را که به رغم آگاهی مسؤلان زندان اسراییل از نامساعد بودن وضع جسمی شان، همچنان مورد شکنجه قرار می گیرند، جمع آوری خواهیم کرد. همچنین وی در ۱۲ دی ماه جاری مجددا تاکید کرد که بحران در زندانهای اسراییل به حدی است که ضرورت طرح آن در قالب یک مشکل بین المللی در سازمان ملل ضروری است. وضعیت اسیران فلسطینی در زندانهای فلسطینی آن چنان فاجعه بار است که دیگر نمی توان آن را در حد یک مساله دوجانبه میان اسراییل و فلسطین دانست.

زبان رایج میلیونها ایرانی دیگری است که از قوم فارس نیستند و چه بسا ریشه آبا و اجدادی آنها به اقوام دیگری و به زبانهای دیگری از اقوام ساکن ایران برسد. اما گذشته از این که این گونه جدا شدن ها به عنوان حق مطلق تعیین سرنوشت برای ملت ها خود به خود به علت شرایط جغرافیائی و جغرافیای سیاسی به نسبت می رسد و گذشته از آن که در دهکده جهانی زیر تاثیر شبکه های اطلاع رسانی و ارتباطات زمینی و فضائی نظام ارزش های مرزی ملی و مسائل ملی به نفع نظام ارزش های مشترک جهانی تغییر ماهیت می دهد؛ در وضع کنونی مسئله حق تعیین سرنوشت ملت ها در مورد ایران یا تقسیم جغرافیائی ایران بر اساس جغرافیای قومی یا زبانی و نژادی به خط مستقیم با هدف های استراتژیک اسرئیل در منطقه و با برنامه محافظه کاران جدید و موثفین مسیحی- صهیونیستی مجتمع های نظامی - صنعتی - نفتی آمریکا منطبق می شود. حال آنکه در ایران دموکراتیک هر قومی در اداره امور کشور و شرکت در همه قوای حاکم تا بالاترین مقام ریاست عالیه مملکت و هم در حفظ و حراست فرهنگ قومی و آموزش و پرورش زبان مادری و شرکت و نظارت مستقیم و غیر مستقیم در اداره امور محل سکونت خود دارای حق مشترک است و اصولا در قانون اساسی جمهوری از نظر مذهب و نژاد و زبان و جنس مرزی به عنوان اکثریت و اقلیت در زمینه حقوقی که بر طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر برای انسان شناخته شده است وجود ندارد. اما گسترده شدن حقوق اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جامعه چه از نظر کمی و چه کیفی جز از طریق دموکراسی و آزادی حرکت در جهت جوابگوئی به نیازمندی های موجود و پیش بینی روبه روشدن با مسائل آینده میسر نمی شود. با ادای احترام به حق همه افرادی که خوشبختی خود را در تعیین سرنوشتی جدای از ایران می بینند؛ عقیده راقم این سطور بر این است که تلاش همه جانبه و فراگیر همه ایرانی های ساکن این فلات برای برقراری دموکراسی و تاسیس دولت مبتنی بر حاکمیت مردمی در وضع کنونی حاکم بر مناسبات جهانی عموما و در صورت بندی رابطه قدرت در منطقه خصوصا؛ یعنی مبارزه مشترک در برابر رژیم خودکامه مالاها از سوئی و مقابله مشترک با توطئه های آمریکا و اسرئیل از سوی دیگر تنها راه خردمندانه و مال اندیشانه ای است که تحقق آرمانهای مشترک مبارزه صد ساله مشترک مردم ساکن فلات ایران را در بیرون از مرزهای نژادی و قومی و مذهبی و زبانی و جنسی ممکن می سازد و دامن مردم ایران را صرفنظر از مرزهای قومی و نژادی و جنسی و مذهبی از آلوده شدن به ننگ صدور

هیچ کس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات یارفتارظالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد.

ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر

ترین حقوق یک زندانی است و تمامی قوانین بین المللی به ویژه موافقنامه حقوق کودک، بر آن تاکید دارد.

گزارش اداره برنامه ریزی و سرشماری فلسطینی ها در تاریخ ۳۰ آذرماه سال جاری با اعلام این مطلب ، بخش هایی از اقدامات وحشیانه زندانبانان اسرائیلی علیه کودکان اسیر را مورد اشاره قرار داده که از آن جمله می توان به عدم ارائه وعده های غذایی، نبود وسایل بهداشتی، انتشار حشرات موزی در اتاق زندان، نبود تهویه مناسب، در سلولها و ... اشاره کرد.

آخرین گزارش ها حاکی از آن است که نیروهای نظامی اسرائیل کودکان فلسطینی را می ربایند و با آزارواذیت ، آنها را مورد بازجویی قرار می دهند. نظامیان صهیونیست تعدادی از کودکان را ۲۷ آذر ماه در منطقه الکرکفه در شهر بیت لحم ربودند و به نقطه نامعلومی انتقال دادند.

جمال ظواهره کودک ۹ ساله ای که در میان کودکان ربوده شده به چشم می خورد، پس از خروج از منزل برای بازی بادیگر کودکان فلسطینی ناپدید شد و نیمه شب ترسان و مضطرب به خانه بازگشت.

به خبرگزاری قدس در تاریخ ۱۳۸۳/۹/۲۹ از منابع مطلع خود در بیت لحم ضمن تایید این خبر به نقل از خانواده



جمال الظواهره نوشت: فرزندشان پس از ربوده شدن به پست بازرسی نظامی جیلو در منطقه شمالی شهر بیت لحم انتقال داده شده و تحت بازجویی شدید نظامیان اسرائیلی قرار گرفت. بازجویان نظامی اسرائیل با بکارگیری روشهای غیر اخلاقی و ایجاد رعب و ترس در این کودک فلسطینی او را مجبور به ارائه شماره تلفن منزل و اطلاعات دیگری کردند.

گفتنی است برادر ۱۷ ساله این کودک فلسطینی به اتهام عملیات ضد اسرائیلی به چهارسال و هفت ماه زندان و پرداخت غرامت مالی محکوم و هم اکنون در بازداشت نیروهای اسرائیلی به سر می برد. آخرین آمار موسسه یهودی - فلسطینی سلیم نیز حکایت از آن دارد که حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ کودک فلسطینی در بازداشتگاههای اسرائیل به سر می برند که اتهام همه آنان تنها پرتاپ سنگ به طرف نظامیان اشغالگر عنوان شده است.

پرونده سنگین نقض حقوق بشر اسرائیل در سال ۲۰۰۴



سال ۲۰۰۴ در حالی پایان یافت که پرونده نقض حقوق بشر از سوی رژیم صهیونیستی به مراتب سنگین تر از گذشته شده است . این در حالی است که هیچیک از مجامع به اصطلاح حقوق بشری غرب واکنشی نسبت به اقدامات جنایت بار این رژیم از خود نشان نمی دهند.

بنابر گزارش، اسرائیل کرد که ۱۵۹ اسیر فلسطینی را آزاد خواهد کرد. این دومین اقدام نمایشی رژیم صهیونیستی در آزادسازی اسیران فلسطینی است.

سی ام آذر ماه نیز ۱۷۰ فلسطینی ازبازداشتگاه های اسرائیل رها شدند . در حالی که مقامهای فلسطینی و ناظران سیاسی این اقدام را تنها مربوط به افرادی می دانند که مدت محکومیتشان تمام شده یا اینکه به دلیل تنها نداشتن مجوز کار بازداشت شده بودند.

کارشناسان معتقدند وضعیت اسیران فلسطینی همچنان در هاله ای از ابهام باقی مانده است.

آخرین گزارشها از فلسطین حاکی از آن است که کودکان فلسطینی بسیاری در بازداشتگاه های اسرائیل وجود دارند ، از این گذشته سربازان اسرائیلی در روزهای اخیر به ربودن و بازجویی از کودکان فلسطینی نیز اقدام می کنند. در این بین شماری از زنان فلسطینی نیز در طول انتفاضه بازداشت شده اند که هنوز تکلیف آنها مشخص نیست، وضعیت حقوقی زندانبانان فلسطینی با بازداشت های اداری در خلاء قانونی قرار گرفته و نیروهای امنیتی اسرائیل به دلخواه و بدون هیچ گونه حکم قضایی، مدت بازداشت این گونه زندانبانان را تمدید می کنند. علاوه بر این وضعیت بهداشتی زندانبانان اسرائیل نیز بسیار تهدید آمیز گزارش می شود.

وضعیت کودکان:

درحال حاضر ۳۱۲ کودک و نوجوان در زندانبانان اسرائیل وجود دارند که ۷۴ نفر از آنها محکوم شده اند و ۲۲۰ نفر دیگر در انتظار محاکمه هستند و ۱۸ کودک نیز در بازداشت اداری به سر می برند. از میان کودکان اسیر فلسطینی ۴۵ کودک بیمار و محروم از نظارت های بهداشتی و درمانی هستند، نظارت هایی که از ساده

وضعیت زنان:

گزارش اداره برنامه ریزی و سرشماری اسیران و آزادگان فلسطینی حاکی از آن است که ۳۰۰ زن



فلسطینی به ویژه از زمان آغاز انتفاضه در زندانهای اسرائیل به سر می برند.

به گزارش خبرگزاری قدس انجمن فلسطینی حمایت از اسیران با صدور بیانیه ای در تاریخ ۱۳۸۳/۹/۱۶ اعلام کرد که اسیران زن فلسطینی در زندانهای اسرائیل با رفتارهای غیر اخلاقی ماموران امنیتی صهیونیستی مواجهند و به نقل از چند زن فلسطینی تأکید کرد که اسیران زن فلسطینی در زندان اشغالگران اسرائیلی روزانه با رفتارهای بسیار وقیحانه بازجویان صهیونیستی روبرو هستند و آنان با توسل به این شیوه ها، از زنان فلسطینی اعتراف می گیرند.

این انجمن، سرویس مخابرات اسرائیل (شاباک) را به فساد اخلاقی و رفتار غیر انسانی متهم و اعلام کرد: این سرویس با حمایت از رژیم اسرائیل اجازه دارد که از ابزارها و روشهایی در برخورد با زندانیان فلسطینی استفاده کند که براساس قوانین بین المللی، بکارگیری آنها در جلسات بازجویی ممنوع است.

انجمن حمایت از اسیران فلسطینی، در بیانیه خود تصریح کرد: که در حال حاضر بیش از یکصد اسیر زن فلسطینی در زندانهای رژیم اسرائیل در شرایط بسیار سخت بسر می برند و به طور بی سابقه ای مورد برخی تعرضات قرار می گیرند.

به گزارش خبرگزاری قدس در این حال اداره برنامه ریزی و سرشماری وزارت اسیران و آزادگان فلسطین در تاریخ ۱۳۸۳/۹/۳۰ اعلام کرد که در حال حاضر بیش از ۷۵۰۰ اسیر فلسطینی از جمله ۴۰۴ اسیری که قبل از تاسیس تشکیلات خودگردان در بازداشت بوده اند در زندانهای اسرائیلی به سر می برند.

در این بین ۶۷۱ اسیر نیز قبل از انتفاضه الاقصی زندانی شده اند. این گزارش حاکی است از مجموع کل اسیران و بازداشت شدگان فلسطینی ۱۸۷ اسیر از غزه، ۳۵۶ نفر از کرانه باختری، ۸۸ نفر از قدس و ۴۰ نفر دیگر از سرزمینهای اشغالی سال ۴۸ می باشد.

در بین اسیران یاد شده ۱۷۲۷ نفر متاهل و سرپرست خانواده هستند. ۱۲۷۹ نفر مدت محکومیتی بین یک ماه تا ۱۰ سال دارند و ۲۴۶ اسیر نیز مدت محکومیتشان از ۱۰ تا ۱۵ سال است و در این بین ۴۷۷ نفر نیز محکومیتی ۱۵ ساله دارند.

تعداد اسیرانی که به ۵۰ سال زندان محکوم شده اند بالغ بر ۴۳۴ اسیر است. ۴۴۴ اسیر تاکنون ۱۰ سال محکومیت و ۱۴۰ نفر نیز ۱۵ سال و ۱۶ نفر نیز ۲۰ سال و ۵ اسیر نیز ۲۵ سال محکومیت خود را گذرانده اند. سعید العتبه با گذراندن ۲۸ سال محکومیت در زندان، با سابقه ترین زندانی فلسطینی در بند زندان های رژیم اسرائیل است.

تاکنون ۱۷۵ اسیر در اثر استفاده غیر مجاز از روشهای مختلف شکنجه در زندانهای اسرائیل شهید شده اند که ۷۰ نفر از این شهیدان به طور عامدانه پس از بازداشت به قتل رسیده اند.

وضعیت بهداشتی:

انجمن حمایت از اسیران فلسطینی در تازه ترین گزارش خود اعلام کرد که ۹۵۰ اسیر فلسطینی در نتیجه اهمال کاری های پزشکی و عدم درمان به موقع در زندان های اسرائیل در آستانه مرگ قرار دارند.

عدم ارائه خدمات پزشکی به اسیران برخلاف تمامی قوانین بین المللی به ویژه کنوانسیون چهارم ژنو است که بر حق استفاده از خدمات پزشکی در زمان اسارت تأکید دارد.

به گزارش خبرگزاری قدس این گزارش که در تاریخ ۱۳۸۳/۱۰/۲ صادر شده، خاطر نشان می کند، وضعیت بهداشتی اسیران فلسطینی آشکارا در چهارسال گذشته روبه وخامت گذاشته است که دخالت جدی جامعه بین الملل نسبت به مراقبت بهداشتی از اسیران را می طلبد.

گزارش انجمن فلسطینی حمایت از اسیران فاش کرد که حدود ۲۵۰ اسیر به ضرب گلوله نظامیان اسرائیلی پیش از بازداشت مجروح شده اند و ۲۵ اسیر دیگر نیز برخی از اعضای بدنشان فلج شده است. ۱۵ اسیر زن و مرد فلسطینی در زندانهای اسرائیل به بیماری سرطان مبتلا شده اند.

از سوی دیگر گزارش اداره سرشماری اسیران و آزادگان فلسطینی در تاریخ ۱۳۸۳/۹/۳۰ حاکی از آن است که از مجموع زندانیان فلسطینی، ۹۰۰ اسیر از بیماری های مزمن و مختلف از جمله بیماریهای قلبی، مفاصل، چشمی (در حد نابینایی) و ... رنج می برند.

بحران در زندانهای اسرائیل به حدی است که ضرورت طرح آن در قالب یک مشکل بین المللی در سازمان ملل ضروری است. وضعیت اسیران فلسطینی در زندانهای فلسطینی آن چنان فاجعه بار است که دیگر نمی توان آن را در حد یک مساله دوجانبه میان اسرائیل و فلسطین دانست.

بازداشتگاههای سری:

مقامات رژیم صهیونیستی در روزهای اخیر از وجود بازداشتگاههای مخفی که به بازجویی فلسطینی ها اختصاص دارد، پرده برداشتند. طبیعتاً دسترسی به این بازداشتگاه ها ناممکن است و نمی توان آماری در این خصوص ارائه داد. زهافا گلثون عضو کنست اسرائیل اطلاعاتی را در مورد بازداشتگاههای سری در اسرائیل ارائه کرد اما قضات دادگاه عالی از انتشار مکان و جزئیات دقیق این بازداشتگاه خودداری کردند. زندان یاد شده با نام ۱۳۹۱ در داخل یک پادگان قرار دارد که مجهز به تجهیزات مدرن بازجویی است.

آهارون براک، رییس دادگاه عالی اسرائیل در این مورد فقط گفت: ساختمان این بازداشتگاه در داخل اسرائیل است و هیچ کس نباید از محل دقیق آن اطلاع داشته باشد اما قاضی برکل نماینده قضات اسرائیلی، گفت: محل این بازداشتگاه بین شهر الخضیرا و زندان کیشوف واقع است و اعلام مکان دقیق این بازداشتگاه امنیت اسرائیل را تهدید می کند.

افشای وجود بازداشتگاههای سری صهیونیستی درحالی است که مقامهای این رژیم همواره از وجود چنین مکانهایی ابراز بی اطلاعی و اعلام کرده اند که در دولت دموکراتیکی چون اسرائیل وجود چنین زندانهایی معنا ندارد.

اعتصام عمومی در اعتراض به بازداشت اداری:

بازداشت شدگان اداری فلسطین در اقدامی اعتراض آمیز نسبت به احکام دادگاههای اداری اسرائیل، این دادگاهها را تحریم و از حاضر شدن در جلسه محاکمه خودداری کردند. این اقدام بازداشت شدگان فلسطینی در تاریخ ۱۳۸۳/۹/۳۰ با هدف نشان دادن عدم مشروعیت این دادگاه ها و اعتراض به تمدید مستمر احکام بازداشتشان صورت گرفت.

هشام عبدالرزاق وزیر امور اسیران و آزادگان، درمورد اعتصاب بازداشت شدگان اداری فلسطین در زندان های اسرائیل، گفت: این اقدام گامی اعتراض آمیز و افشاگرانه در مورد سیاست نژادپرستانه مقام های قضایی اسرائیل است اسیران اداری از زمان دستگیری شان فقط در بازداشت بوده اند. بدون آنکه موارد اتهامی آنها ثابت شود.

از آنجا که اسرائیلی ها موارد اتهامی مشخصی برای این اسیران ندارند، هر بار که زمان بازداشتشان به پایان می رسد احکام جدیدی صادر می کنند که بازداشت آنها را تمدید می کند. چنانچه موارد

اتهامی مشخصی در دست نباشد براساس قانون بازداشت شده باید به دادگاهی بالاتر ارجاع و دستور بازداشت اداری وی لغو شود. وزیر امور اسیران و آزادگان فلسطین خواستار فشارهای بین المللی علیه اسرائیل با هدف توقف سیاست بازداشت اداری فلسطینی ها شد و آن را مغایر با معیارها و قوانین حقوق بشر و کنوانسیون ژنو دانست.

اسرائیل چه کسانی را آزاد کرد؟

رژیم اسرائیل سی ام آذر ماه با آزادی ۱۷۰ اسیر فلسطینی موافقت کرد که اکثر آنها را کارگران و یا زندانیانی تشکیل می دادند که مدت محکومیت خود را سپری کرده و یا تنها چند روز به پایان مدت محکومیتشان باقی بود. رادیو رژیم صهیونیستی به نقل از سخنگوی ارتش این رژیم گفت: ۱۲۰ نفر از این اسیران عضو جنبش فتح و ۵۰ نفر از آنها نیز جزو کسانی بودند که بدون مجوز قانونی وارد سرزمین های اشغالی فلسطین (سال ۴۸) شده بودند. تل آویو همچنین مدعی شد که این اقدام را در پاسخ به حسن نیت رییس جمهوری مصر، حسنی مبارک، در آزادی عزام، عزام جاسوس این رژیم در مصر، انجام داده است.

به گزارش خبرگزاری قدس این اقدام تبلیغاتی اسرائیل با واکنش نهادهای فلسطینی در داخل تشکیلات خودگردان مواجه شد و آنها اعلام کردند: اسیرانی که اسرائیل قصد آزادی آنها را دارد. تنها چند روزه پایان مدت محکومیتشان باقی مانده است و این حرکتی نمایشی برای اقناع افکار عمومی جهان است.

روزنامه القدس العربی، چاپ لندن، در شماره ۲۹ آذریا اشاره به تصمیم کابینه آریل شارون در آزادی ۱۷۰ اسیر فلسطینی نوشت: شارون با این اقدام قصد دارد نگاه افکار عمومی جهان را از حملات نظامی گسترده ارتش به شهرهای رفح و خان یونس با اقدامی به ظاهر انسان دوستانه، منحرف کند.



رژیم اسرائیل هفتم دی ماه بار دیگر اعلام کرد که قصد دارد ۱۵۹ اسیر فلسطینی را آزاد کند، عیسی قراقع، رییس انجمن فلسطینی حمایت از اسیران، اقدام اسرائیل در آزادی این اسیران را در تلاش برای گمراه کردن افکار عمومی جهان نسبت به رنج و مشقت ۸ هزار اسیر فلسطینی در بند زندانهای اسرائیل توصیف کرد و گفت: اسرائیل تقریباً همین تعداد فلسطینی را هفته گذشته بازداشت کرده است، کسانی که آزاد شده اند با مدت بقیه

آمریکا، دمکراسی و کودتا



بیل کلینتون، رئیس جمهور سابق آمریکا، اخیراً در حاشیه اجلاس مجمع جهانی اقتصاد که در ناحیه ای برفگیر در کشور سوئیس به نام 'داووس' برگزار می شود، با چارلی رز، خبرنگار یک مجله آمریکایی به مصاحبه نشست و از دیدگاه های خود درباره مسایل مختلف بین المللی و از جمله ایران سخن گفت.

ایران و آمریکا اگرچه از زمان روی کار آمدن جورج بوش رفته رفته چنان رو در روی یکدیگر قرار گرفتند که برخی ناظران بین المللی با نگرانی از احتمال وقوع درگیری نظامی بین دو کشور خبر می دهند، اما در دوران بیل کلینتون آنقدر به هم نزدیک شده بودند که دیگر سردادن شعار 'مرگ بر آمریکا' در مراسم مختلف در ایران می رفت که به فراموشی سپرده شود. آن روزها هفته ای نبود که مقام های دو طرف مستقیم یا غیر مستقیم از طریق واسطه هایی مثل شبکه "سی ان ان" پیامهایی پر از مهر به یکدیگر نفرستند و عظمت های "مردمی" یکدیگر را نستایند.

اگرچه آن روزها گذشته و بار دیگر شعار معروف 'مرگ بر آمریکا' ایران را فرا گرفته و در آمریکا نیز سخنرانان دولتی، ایران را 'حامی تروریسم' معرفی می کنند و بحران روبه اوج گیری است، اما از قرار معلوم آقای کلینتون همچنان به ادبیات سیاسی که دولت او در مورد ایران به کار گرفت پایبند است.

بیل کلینتون در این مصاحبه پس از ارائه توصیفی درباره اوضاع جهانی، وقتی به ایران رسید گفت:

"ایران موردی کاملاً متفاوت دارد. داستان اندوهبار این کشور در واقع از دهه ۱۹۵۰ آغاز شد که آمریکا، دولت



دکتر مصدق را که براساس دمکراسی پارلمانی توسط مردم ایران برگزیده شده بود سرنگون کرد و شاه (محمد رضا پهلوی) را به ایران باز گرداند. شاه نیز توسط آیت الله خمینی سرنگون گردید و

در نتیجه ما به آغوش صدام حسین افتادیم. اکثر اعمال فجیع صدام حسین در دهه ۱۹۸۰ با آگاهی و حمایت کامل آمریکا صورت گرفت. ما ایران را از دمکراسی پارلمانی در دهه ۱۹۵۰ محروم ساختیم. "وی افزود: "حداقل این اعتقاد من است. من میدانم که گفتن این موضوع از جانب یک آمریکایی پسندیده نیست اما من هنگامیکه محمد خاتمی به ریاست جمهوری برگزیده شد در این مورد عذرخواهی کردم و علناً اذعان داشتم که آمریکا باعث سقوط دکتر مصدق شد این واقعیت است و از بابت آن پوزش طلبیدم." با ترجیح راه حل نظامی بر دیپلماسی موافق نیستم.

نئیس جمهور پیشین آمریکا به طور ضمنی اشاره می کند که تلاشهای دولت وی برای عادی سازی روابط با ایران ناکام



گذاشته شده و می افزاید: "من امیدوارم که ما بتوانیم با ایران به نوعی دوباره رابطه برقرار سازیم. به تصور من ابتکار عمل اروپایی ها برای پایان دادن به بحران برنامه هسته ای ایران در اصل کار درستی است."

البته آقای کلینتون به طور کلی منکر کارایی احتمالی شیوه ای که جورج بوش در پیش گرفته نیز نشده و می گوید: "من فکر میکنم که پرزیدنت بوش با حفظ گزینه اقدام نظامی در مقابل ایران - بدون آنکه بر آن اصرار ورزد- روش درستی اتخاذ کرده است من با آنچه ترجیح راه حل نظامی بر راه حل دیپلماتیک به نظر میرسد موافق نیستم."

آقای کلینتون سپس روند چند انتخابات اخیر ایران را بررسی می کند که البته ظاهراً بررسی چندان دقیق نیست. وی می گوید: "ایران تنها کشوری در جهان است که از زمان انتخابات ریاست جمهوری که در آن محمد خاتمی به پیروزی رسید تاکنون شاهد برگزاری شش انتخابات دیگر بوده است: دو انتخابات ریاست جمهوری، دو انتخابات پارلمانی و دو انتخابات شوراهای شهر. در هریک از این انتخابات کسانی که سیاستهایشان برای من آشنا تر است موفق به ربودن دوسوم یا ۷۰ درصد از آراء مردم شده اند."

حمله احتمالی آمریکا یا اسرائیل به ایران چارلز رز از آقای کلینتون می پرسد آیا اینها (منتخبین) همان کسانی هستند که قدرت را بدست دارند؛ که بیل کلینتون توضیح می دهد "مشکل در اینجا است. طبق قانون اساسی، دستگاه رهبری که در راس آن آیت الله خامنه ای قرار دارد قدرت تخصیص بودجه به فعالیت های اطلاعاتی و تروریسم را دارد."

نمیدانم که آیا هدف را (احتمالاً تاسیسات اتمی) می توان با یک یا دو بمب در ایران از بین برد، بدون آنکه به مردم غیر نظامی تلفات جانی وارد آید یا اصلاً می توان چنین اقدامی را در نظر گرفت. من نمیدانم و نمی گویم چنین راهی در پیش پای ما قرار گرفته است."

آقای کلینتون این گفته چارلز رز را که اکثراً معتقدند چنین اقدامی (حمله نظامی) در مورد ایران بسیار مشکلتر خواهد بود، تایید می کند و می گوید: "آنها حریف سرسخت تری هستند. از آن گذشته، معلوم نیست که بریتانیا،



آلمان، فرانسه و دیگر دوستان ما نتوانند از تلاشهای خود نتیجه بگیرند. باید راهی برای انجام معامله با ایران وجود داشته باشد. میدانید که رهبران ایران تمام درها را به روی دمکراسی نبسته اند. به نظر من باید تا جای ممکن از دیپلماسی استفاده کرد."

خبرنگار می پرسد: آیا دیپلماسی به معنای دادن امتیازاتی به ایران است؟ منظور چیست؟ آیا به ایران گفته می شود که تحریم اقتصادی یا هرگونه تحریم دیگر علیه این کشور به اجراء گذاشته نخواهد شد و امکانات تجارت جهانی در اختیارش قرار خواهد گرفت؟ بیل کلینتون در پاسخ می گوید: "بله همه اینها و جزئیات بیشتر دیگر. بریتانیا فرانسه و آلمان برنامه های تجاری قابل توجهی را در این مورد در نظر گرفته بودند که ایران از انجام آن خودداری کرد و همه چیز دوباره به همان وضع سابق برگشت. تصمیم ایران به داشتن سلاح هسته ای به تعبیر این کشور از عظمت ملی باز می گردد اما هرگز نباید تصور استفاده از آن را بخود راه دهد زیرا در آتش آن خواهد سوخت. به این دلیل بود که در دوران جنگ سرد، این سلاحها بکار گرفته نشد."

البته این سخنان آقای کلینتون به معنی پذیرش مسلح شدن ایران به سلاح های هسته ای از دید وی نیست زیرا بلافاصله تاکید می کند که "ما به هیچوجه حاضر به قبول برخورداری ایران از چنین سلاحهایی نخواهیم بود حتی اگر هرگز قصد استفاده از آن رانداشته باشد. اول به این دلیل که اوضاع خاورمیانه را تحت تاثیر قرار خواهد داد و دیگر اینکه هرچه بر تعداد کشورهای دارای سلاحهای هسته ای افزوده شود، دسترسی به مواد هسته ای در جهان بیشتر خواهد شد. یکی از مسائلی که بعد از حملات یازدهم سپتامبر به آن توجه نشد، لزوم محدود ساختن مواد شیمیایی، میکروبی و هسته ای بود که باعث شد ما اکنون با موقعیت کنونی روبرو شویم! و من راه حل ساده ای برای آن ندارم."

به گفته او، "دستگاه رهبری میتواند مانع از تصویب قوانین شود و نامزدهای انتخاباتی را خذف کند. به عبارت دیگر، آنهایی که تنها آراء سی در صد مردم را دارند، می توانند مانع از کار کسانی شوند که با آراء ۷۰ در صد از مردم انتخاب شده اند و رئیس جمهور در میان این دو قرار گرفته که باعث شده مردم روز به روز بیشتر از وی دلسرد و سرخورده شوند. اما مهمترین سوالی که در حال حاضر مطرح است، اینست که در صورت حمله نظامی، کسانی که دو سوم آراء را بدست آورده اند چه واکنشی نشان خواهند داد."

بیل کلینتون در پاسخ به این سوال خبرنگار که پرسیده حدس شما چیست؟ می گوید: "بستگی به اقدام نظامی دارد همه از حمله اسرائیل به تاسیسات هسته ای عراق در سال ۱۹۸۱ صحبت به میان میاورند که به نظر من در واقع اقدام بدی نبود زیرا صدام حسین را از توسعه سلاحهای هسته ای برای سالیان دراز باز داشت. اما این موضوع برای من روشن نیست که با ایران چه باید کرد. ما با کشوری مثل عراق روبرو نیستیم. ما به عراق حمله کردیم چون میدانستیم که قادر به صدمه زدن به همسایگان خود و آمریکا نیست، ایران سه برابر بزرگتر از عراق است. از اینرو من فکر میکنم که میتوان یک راه حل سیاسی پیدا کرد."

چارلز رز سپس از آقای کلینتون می پرسد اگر اسرائیل خواست دست به چنین اقدامی بزند واکنش آمریکا چه خواهد بود؟ بیل کلینتون به سادگی می گوید: "نباید گذاشت دست به چنین کاری بزند." آقای کلینتون می افزاید: "باید اول حداکثر تلاشهای دیپلماتیک را به عمل آورد. نگرانی واقعی ما از بابت ایران همان نگرانی است که در آغاز از بابت برنامه هسته ای پاکستان داشتیم. یعنی اینکه اگر آن گروهی که نماینده یک سوم از مردم ایرانند و رهبری را به عهده دارند تصمیم به خارج کردن مواد هسته ای از ایران بگیرند و آن را در اختیار تروریستها قرار دهند چه خواهد شد؟"

چارلز رز در ادامه تصریح می کند: اما سوالی که در حال حاضر برای آمریکا و کشورهای دیگر مطرح می باشد اینست که اگر آنگونه که ایرانیان می گویند، به ساخت سلاح هسته ای نزدیک شده اند و مذاکرات با این کشور به نتیجه نرسد، چه خواهد شد؟ منظورم اینست که رئیس جمهور آمریکا چه خواهد کرد؟

بیل کلینتون برای گریز از پاسخ دادن این سوال دشوار، جواب ساده ای ارائه می دهد و آن اینکه: "من چهار سال است اطلاعاتی ندارم."

خبرنگار البته او را رها نمی کند و می پرسد منظور چه نوع اطلاعاتی است؟ که آقای کلینتون در توضیح می گوید: "من

سلول انفرادی، ابزار شکنجه روحی

کانون مدافعان حقوق بشر



به ابتکار کانون مدافعان حقوق بشر، صبح روز دوشنبه ۲۸ دیماه یک کنفرانس مطبوعاتی در محل دفتر کانون با موضوع سلول انفرادی و شکنجه سفید برگزار شد. هدف اصلی این کنفرانس

برشمردن آثار اجتماعی، سیاسی و روحی به سر بردن در سلول انفرادی و جلب توجه افکار عمومی و ودعوت مسئولان قوه قضاییه به برچیدن سلول های انفرادی بعنوان ابزار شکنجه روحی متهم بود. شماری از شخصیت های اجتماعی سیاسی که خود متحمل زندان انفرادی شده اند به ذکر شرایط و پیامدهای حبس انفرادی اشاره کردند. آقایان دکتر پیمان، مهندس صباغیان، علی افشاری، محمد شریف، مهندس سحابی، محمد سیف زاده و خانم ها شیرین عبادی و نرگس محمدی از سخنرانان مجلس بودند.

خانم نرگس محمدی همسر آقای تقی رحمانی، زندانی ملی مذهبی که خود مدتهاست بلا تکلیف در زندان به سر میبرد و متحمل حبس های انفرادی طولانی نیز بوده، در توضیح بیشتر جلسه روز دوشنبه کانون مدافعان حقوق بشر گفت :

” سلول انفرادی از نظر ما مدافعان حقوق بشر اولاً جایگاه قانونی چه از نظر داخلی و چه از نظر بین المللی ندارد. دوم این شیوه ای ضد بشری است که دیگر قابل دفاع نیست و تاریخچه آن به قرون وسطی و کشورهای کمونیستی بر میگردد. آمار خرداد و تیر سال ۸۲ نشان میدهد که تعداد زیادی دانشجوی در سلول های انفرادی محبوس شده اند. آمار سال ۸۳ حاکی از این است که تعداد زیادی روزنامه نگار و وبلاگ نویس به سلول انفرادی روانه شده اند. سلول انفرادی به عنوان یک رویه در سیستم قضایی ایران در مورد زندانیان سیاسی بکار گرفته میشود که حامیان آزادی بیان و عقیده اند. بر اساس اصول مصرح اعلامی حقوق بشر؟ آزادی بیان و عقیده مشروع است و ایران باید تابع این قوانین باشد چون ما میثاق های جهانی را پذیرفته ایم.

این کنفرانس مطبوعاتی دو وجه مثبت داشت: اولاً بر اساس آمار بود و دوم بر اساس مستندات زنده و واقعی بود. بسیاری از قربانیان این شیوه ضد بشری در این جلسه حضور داشتند و از دوران

انفرادی خود گفتند که شکنجه شده اند. شکنجه ای هست به نام شکنجه سفید...”

تداوم فشار بر متهم و زندانی با توسل به انفرادی کردن او در دوره بازداشت در ایران آنقدر چشمگیر است که گویی این عمل پایگاهی قانونی دارد و مجریان با اتکاء به قوانین به انجام آن مبادرت میکنند. حال آن که چنین نیست. آقای محمد سیف زاده که خود در دهه ۶۰ از جمله زندانیان سیاسی بوده و اینک از فعالان کانون مدافعان حقوق بشر است در پاسخ این پرسش که آیا حبس متهم یا خاطی در سلول انفرادی قانونی است میگوید:

آقای محمد شریف در این جلسه از تجربه خود از سلول انفرادی در دهه ۶۰ گفت و از خبرنگاران و مومنان مراسم خواست روزهای سیاه آن دوران را به فراموشی نسپارند که در سلول انفرادی شلیک هر گلوله، صدای گرفتن پان انسان های زیاری بود.

” قطعاً غیر قانونی است. اما در رژیم گذشته ما در قانون مجازات عمومی در حبس هایمان یک حبس مجرد با اعمال شاقه داشتیم و یک حبس مجرد. بعضی ها تلقی شان از حبس مجرد سلول انفرادی است. با توجه به این که در قانون اساسی هر گونه هتک حرمت از انسان منع شده بود، سلول انفرادی از زمان تصویب قانون اساسی و حتی از زمان قانون مجازات عمومی در سال ۵۲ غیر قانونی شده بود. متأسفانه این عمل ادامه پیدا کرد تا دوران ریاست آقای یزدی که آیین نامه ای نوشته شد و در قسمتی از این آیین نامه بعنوان تنبیه انضباطی گفته شده بود اگر زندانی تخلفی انجام دهد بر حسب تصمیم مقامات و شورای زندان میتوان حداکثر به مدت یکماه خاطی را در حبس انفرادی نگهداشت. بعد از آن دیوان عدالت اداری طی رایبی در هیات عمومی دیوان مبادرت به ابطال این قسمت از آیین نامه کرد. بنابراین بطور اساسی سلول انفرادی پدیده ای غیر قانونی، غیر شرعی، غیر حقوقی و بر خلاف کرامت انسانی است.”

آقای محمد شریف در این جلسه از تجربه خود از سلول انفرادی در دهه ۶۰ گفت و از خبرنگاران و مهمانان مراسم خواست روزهای سیاه آن دوران را به فراموشی نسپارند که در سلول انفرادی شلیک هر گلوله، صدای گرفتن جان انسان های زیادی بود. مهندس سحابی از ۴۴۱ روز زندان انفرادی و فشارهای جان فرسا که

محمد سیف زاده: البته باید ابتدا توضیح بدهم که وکالت‌نامه را من امضا کردم و به امضای خانم عبادی هم رساندم. ولی اول بایست به رشت برویم و با آقای سیگارچی در زندان ملاقات کنیم و وکالت‌نامه را به امضایشان برسانیم تا ما وکیل شان محسوب شویم. اما اتهاماتی که به ایشان بسته شده به اینقرارند: اهانت به بنیانگذار جمهوری اسلامی، به رهبری، به ریاست جمهوری، به ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام، جاسوسی، همکاری با دول متخاصم، که در پرائنز نوشته شده آمریکا، تحریک به اغتشاش و همکاری با گروه‌های معاند که ظاهراً مقصود مجاهدین است.

م م: در خبرها آمده که دادگاه بطور غیر علنی برگزار شده است. اصلاً از لحاظ موازین قانونی چنین دادگاهی صلاحیت دارد؟

محمد سیف زاده: هم دادگاه فاقد صلاحیت بوده و هم اینکه ده‌ها ایراد به این نحوه تشکیل دادگاه وارد است. اما چون ما هنوز پرونده را نخوانده‌ایم، جزئیات رانمی‌دانیم که آیا دادگاه علنی بوده یا غیر علنی. ولی قطعاً دادرسی منصفانه نبوده و بدون حضور هیات منصفه و وکیل انجام شده است.

م م: می‌توانید بفرمایید بطور کلی ایرادهای قانونی مترتب به این پرونده چه چیزهایی هستند؟

محمد سیف زاده: ایرادهایی که من بترتیب گرفتم در چهارده، پانزده صفحه نوشته شده است. از جمله اینکه طبق اصول ۱۵۹ و ۱۷۲ قانون اساسی، دادگاه‌های انقلاب فاقد صلاحیت ذاتی هستند. بنابراین اینها حق ندارند در هیچ مسئله‌ای رسیدگی بکنند. مطلب دوم این هست که تنها دادگاه صلاحیت‌دار به موجب اصل ۱۶۸ قانون اساسی و همچنین تبصره ذیل ماده ۲۰، تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۷۳ اصلاحیه سال ۸۱، تنها دادگاه صالح برای رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی و عقیدتی، دادگاه‌های کیفری استان هستند که با حضور هیات منصفه تشکیل می‌شوند و مرجع تجدید نظر آن هم دیوان کشور است. در حالیکه چنین وضعیتی وجود نداشته است. از اردیبهشت ۸۳ حضور وکیل در پرونده‌های جزایی، الزامی و اجباری شده و حال آنکه در رای نوشته‌اند خود ایشان از حق داشتن وکیل تسخیری نیز صرف‌نظر نموده است، در حالیکه قانوناً این الزامی است. نحوه صدور رای نشان می‌دهد که عمده و اساس اتهام ایشان مصاحبه با «رادیو فردا» و همچنین نوشتن مقالاتی در روزنامه «گیلان امروز» در نقد اعدام‌های دهه ۶۰ بوده است. ما اینرا از رای استنباط می‌کنیم. بعد بر این مبانی آمده‌اند چنین اتهاماتی را به آقای سیگارچی زده‌اند که ما از همه ایراد گرفتیم و امیدواریم که هفته آینده بتوانیم هم

بقیه در صفحه ۲۵

سرانجام او را روانه بخش سی سی یو بیمارستان کرد، گفت. محمد سیف زاده از سال ۶۳ گفت که چطور در سلول انفرادی، فردی از ساواک را بعنوان بازرس زندان دید و چگونه از درون تهی شد.

خانم عبادی با صدای رسا در سخنان خود گفت سلول انفرادی در ایران هست و سلول انفرادی شکنجه است. خانم عبادی با تجلیل از مهندس سبحانی گفت در رابطه با پرونده نوار سازان تنها ۲۵ روز انفرادی کشیده است اما فشار آنقدر زیاد بود که مشکل لکنت زبانش که از ۱۴ سالگی به بعد رفع شده بود، بازگشت.

خانم محمدی در پاسخ به این سوال که چرا کانون کمتر به مسائل دهه ۶۰ و زندانیان ۱۳، ۱۴ ساله ای که گاه به مدت دو سه سال انفرادی کشیده‌اند توجه میکند، گفت:

”واقعیت اینست که در مورد سلول انفرادی و قربانیان آن هنوز تحقیق کاملی در ایران صورت نگرفته و یکی از اهداف کانون مدافعان حقوق بشر که در اعلامیه مراسم نیز قید شده بود، این است که سعی کنیم سلول انفرادی را که در سیستم قضایی ایران بکار گرفته میشود و قربانیان زیادی میدهد یک مسئله مطرود و منسوخ در جامعه بین الملل و داخل مطرح کنیم. این مسئله جای تحقیق زیاد در دهه ۶۰ نیز دارد. آقایان شریف و سیف زاده که خودشان زندانی دهه ۶۰ بوده‌اند هر کدام در مراسم دوشنبه به مدت یکربع از تجربه های خود از زندان های دهه شصت گفتند که مطالب نو و جذابی برای خبرنگاران و حاضران بود.“

عدم صلاحیت دادگاه

سازمان دیده بان حقوق بشر با انتشار بیانیه ای صدور حکم ۱۴ سال زندان برای آرش سیگارچی روزنامه نگار و وبلاگ نویس گیلانی را محکوم



نمود و تاکید کرد محاکمه سیگارچی دنباله پروژه سیستماتیک دولت ایران برای جلوگیری و سرکوب آزادی بیان در ایران است. محمد سیف زاده که طبق خواست آرش سیگارچی و خانواده اش وکالت او را پذیرفته به پرسش های جاری در مورد سردبیر روزنامه «گیلان امروز» پاسخ داد.

پرسش ها: مهیندخت مصباح

م م: آقای سیف زاده شما وکالت آقای سیگارچی را بر عهده گرفته اید. حقیقتاً چه اتهامی متوجه ایشان بوده که ۱۴ سال به ایشان حکم داده اند؟

بهرام محیی

فلسفه ی حقوق بشر هم راهبرد و هم راهکار (گفتار نخست)

حقوق بشر نیز مانند بسیاری دیگر از مفاهیم اندیشه ی سیاسی دوران جدید، طی یک دهه ی اخیر، بیش از پیش مورد توجه روشنفکران



و نخبگان سیاسی ایران قرار گرفته و حتا به مرکز دایره ی توجه بخش بزرگی از آنان رانده شده است.

دشواری اما در آنجاست که حقوق بشر را به مثابه فرآورده ای پرورده در گهواره ی اندیشه ی مغرب زمین، به سادگی و به طور آماده نمی توان وارد جامعه ای ساخت که در آن انسانها عمدتاً دارای وظیفه اند و نه حق. در واقع مفهوم حقوق بشر، همانند سایر مفاهیم فلسفی و اجتماعی و سیاسی ساخته شده در فرهنگ مغرب زمین، دارای شالوده ی فکری محکم و پشتوانه ی نظری و تاریخی پر صلابتی است که در میدانهای پیکار اندیشه و دگرگونیهای ژرف اجتماعی صیقل خورده و به جزیی از این فرهنگ تبدیل شده است. به عبارت روشن تر، آشنایی با بستر فکری، فرهنگی و تاریخی حقوق بشر، پیش شرط ضرور درک صحیح از این مفهوم می باشد.

باید تاکید کرد که حقوق بشر به مفهوم امروزی آن، از دموکراسی تفکیک ناپذیر است و در واقع رعایت حقوق بشر است که به حکومت حقانیت می بخشد. در نقطه ی مقابل، اصولاً انتظار رعایت موازین حقوق بشر از نظامهایی که بنیاد آنها نه بر موازین دموکراتیک که بر خودکامگی استوار است، دور از عقل سلیم است. متفکرانی که در حوزه ی فلسفه ی اخلاق و حقوق بشر به ژرف اندیشی پرداخته اند، بر رابطه ی تنگاتنگ حقانیت نظام سیاسی و رعایت حقوق بشر انگشت می گذارند. آنان از جمله تصریح می کنند که رعایت حقوق بشر، همواره بخشی از وظیفه ی یک نظام حکومتی مشروع است و این نظریه که حقوق بشر خصلت جهانشمول دارد، تنها می تواند به این معنا باشد که هر نظام حکومتی که آن را رعایت نمی کند و شهروندان خود را از آن محروم می سازد، نمی تواند به مثابه یک نظام سیاسی مشروع به حساب آید.

اگرچه امروزه، نظام دموکراتیک از صورت یگانه ای برخوردار نیست و اشکال متنوعی دارد، اما می توان تصریح کرد که معضل

و وظیفه ی محوری و مشترک همه ی نظامهای دموکراتیک، تنظیم عقلانی رابطه ی پرتنش میان آزادی فرد، با جامعه و دولت است. چرا که این آزادی فرد است که به ناگزیر در رابطه با نظم اجتماعی محدود می گردد، نظمی که علیرغم ایجاد مرز برای آزادی فرد، می بایست متقابلاً زمینه ی شکوفایی شخصیت وی را نیز فراهم آورد. اگر اصول و شاخصهای نظام دموکراتیک را به مثابه آجرهایی در بنای ساختمان آن ارزیابی کنیم، می توانیم بگوییم که رعایت حقوق بشر و حرمت انسانی، به مثابه ساروجی است که آجرهای این ساختمان را به هم می پیوندد و از فروریزی آن جلو می گیرد.

این سخن به این معناست که نمی توان با انگیزه یا بهانه ی دستیابی به عدالت و دموکراسی، حقوق بشر را زیر پا گذاشت و حرمت انسانها را خدشه دار ساخت. حقوق بشر به این مفهوم، هم راهبرد است و هم راهکار و از این منظر، صرف حکومت اکثریت بر اقلیت و یا انتخابی بودن نهادهای حکومتی، اگر چه شرط لازم برای حقانیت یک نظام سیاسی است، اما شرط کافی آن نیست. حقانیت هر نظام سیاسی، تنها با معیار تضمین آزادی افراد و رعایت حقوق انسانی آنان به محک می خورد.

باید اذعان کرد که امروزه تبیین مفهومی حقوق بشر کار ساده ای نیست و بین پژوهشگران و صاحب نظران این حوزه، درباره ی آن به مثابه مفهومی حقوقی از یکطرف و مفهومی اخلاقی از طرف دیگر، توافقی عام وجود ندارد. فراتر از آن، در دفاع از حقوق بشر به مثابه اندیشه ای اخلاقی نیز، به دلیل درک و برداشتهای گوناگون از مسائل اتیک، هماهنگی لازم موجود نیست.

ما در سلسله گفتارهایی در مورد حقوق بشر، مقدمتاً ضمن نگاهی گذرا به روند تاریخی شکل گیری اندیشه آن، تلاش خواهیم کرد پرتویی بر سویه های گوناگون این مفهوم بیفکنیم و بر پاره ای از مسائل و دشواریهای نظری یاد شده نیز درنگ کنیم. رویکرد ما در این سلسله گفتارها - مانند گفتار در مورد دموکراسی - هنجاری (normativ) و به عبارت روشن تر «آنچه که باید باشد» است و نه «آنچه که واقعاً هست». به این اعتبار، زاویه ی نگاه و پرسشهای ما عمدتاً متوجه مبادی و مبانی، ارزشهای پایدار و فرا زمانی و در یک کلام فلسفه ی حقوق بشر خواهد بود و نه دشواریهای روزمره ی تحقق آن و یا ارائه ی بیلابلی در رعایت یا نقض حقوق بشر در واقعیت جهان کنونی.

کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران
www.polpiran.com

ترجمه: ن. نوریزاده

گزارش کامل ناظران حقوق بشر در مورد ایران

ژوئن ۲۰۰۴ (خرداد ۱۳۸۲) ش ۲ / E



مثل مرده در تابوت

شکنجه، بازداشت و سرکوب مخالفین در ایران

بخش سوم: پیشینه

فضای آزادی بیان بطور قابل توجهی از آوریل سال ۲۰۰۰ (به بعد) محدودتر شده است. در آن ماه بعد از انعکاس پیروزی اصلاح طلبان در انتخابات مجلس (ششم) آیت اله خامنه ای طی سخنرانی گفت که "روزنامه های اصلاح طلب پایگاهی برای ورود (دشمنان)، در کشور ایجاد کرده اند ... و آنها پایگاه و سکوی دشمنان می باشند." این سخنرانی نقطه شروع مبارزه منظم و سیستماتیک، جهت ساکت نمودن انتقاد های (روزنامه های اصلاح طلب) در سراسر کشور بود و نیز رساننده این پیام که پنجره آزادی بیان که برای مدت کوتاهی باز شده بود، اینک میباید بسته شود.

در اوائل سال ۲۰۰۰ موج بی سابقه ای از توقیف روزنامه ها بوسیله شعبه ای از دادگاه عمومی که اختصاص به پرونده های مطبوعاتی داشت، آغاز گشت. سپس مقامات حکومتی تعداد زیادی از روزنامه نگاران، نویسندگان، فعالین (سیاسی)، سردبیران و ناشران را بازداشت نمودند. در اواخر سال ۲۰۰۰، بسیاری به شوخی می گفتند که برای گفتگو و بحث با متفکران ایرانی، باید به زندان مخوف تهران یعنی اوین رفت.

پشتیبانان حقوق بشر و مخالفین در ایران بخوبی از خطراتی که بدنبال اعتراض علیه سیاست های حکومت بوجود میآید، باخبر هستند. آزادی بیان و عقیده بطور منظم و سیستماتیک نقض می گردد. در آوریل سال ۲۰۰۰ که سرکوب مطبوعات اصلاح طلب آغاز شده بود، حکومت ایران بطور روزافزون و موثری موفق گردید که نهایتا با رعب و وحشت، صدای مخالفین را خاموش سازد.

امروزه، فضای آزادی بیان و اعتراض به مراتب وخیم تر از زمانی است که محمد خاتمی در ماه می ۱۹۹۷ به ریاست جمهوری انتخاب شد. به گفته یک نویسنده "قبلا ترس از آن بود که روزنامه شما توقیف شود و یا در مقابل دادگاه احضار شوید اما امروزه ترس از اعمال زوری است که زندگی شما را تهدید می کند. ترس از این است که به قصد کشت شما را بزنند تا دیگر هرگز جرئت مخالفت پیدا نکنید." (۴) دستگاه قضائیه از نیروهای امنیتی و بازجویان تحت فرمان و کنترل خود استفاده می کند و بطور استادانه ای فضائی از رعب و وحشت بوجود آورده و به مخالفین نشان داده است که در هر لحظه ممکن است دستگیر شوند و یا به دادگاه احضار گردند و در سلولهای انفرادی بدون تفهیم اتهام مدتهای نامحدود شکنجه شوند. سعید مرتضوی، قاضی سابق و دادستان کل امروزی همراه با دیگر قضات قدرتمند دست اندرکار، دستگاه پیچیده بسیار خشنی را جهت سرکوب منتقدان بوجود آورده است.

این گزارش در بردارنده (حوادث) اوائل سال ۲۰۰۰ تا اوایل سال ۲۰۰۴ است و در ارتباط با سرکوب آزادی بیان که با همکاری موثر و چشمگیر چندین نهاد حکومتی بویژه دستگاه قضائیه انجام میگردد، میباشد. این نهادها از طریق دادگاه، سلولهای انفرادی طولانی مدت، شکنجه و بدرفتاری در بازداشتگاهها و با ایجاد رعب و وحشت در صدد ترساندن مخالفین هستند. ناظران حقوق بشر با زندانیان سیاسی سابق، روزنامه نگاران، استادان و حامیان حقوق بشر که در داخل و خارج ایران فعالیت می کنند و نیز دانشجویان ایرانی مصاحبه کرده است، همگان کاملا پذیرفته اند که فضای سیاسی کشور بطور روز افزونی آزار دهنده شده و (همه چیز) بوسیله زور و تهدید انجام میگردد.

با توقیف واقعی تمام روزنامه های اصلاح طلب تا اوائل سال ۲۰۰۴، مقامات حکومتی تسهیلاتی در جهت مصونیت بازجویان، قضات و نیروهای امنیتی لباس شخصی از تحت تعقیب قرار گرفتن، ایجاد کرده اند تا آنها بتوانند به مخالفان حمله کنند و آنها را بازداشت و شکنجه نمایند. امروز چند کانال رسمی و غیر رسمی برای کسانی که به اشتباه به زندان افتاده اند و میتوانند از آن طریق ادعای خسارت نمایند، باقی مانده است.

روش شناسی

اجرای نظارت موثر بر حقوق بشر در ایران مشکل و خطرناک است، بویژه برای ایرانیانی که می خواهند جهت تحقیقات اطلاعات جمع آوری نمایند. بسیاری از ایرانیان به دلیل ارتباط با رسانه های

آنجا رسیدیم به من گفتند که: "تمام کارهایی را که انجام داده ای بنویس" من چیزهایی نوشتم اما آنها همه آن نوشته هایم را پاره کردند و دوباره کاغذ آوردند و گفتند "بنویس، تمام آنچه را که انجام داده ای بنویس". من دوباره نوشتم و آنها دوباره نوشته هایم را پاره پاره کردند. این ماجرا ۱۱ مرتبه تکرار شد. سرانجام آنها گفتند که: "آنچه را که ما به تو میگوئیم بنویس، تو خیلی باهوش و تحصیل کرده ای زیرا با وجود پاره کردن مکرر نوشته هایم، تو ۱۱ مرتبه یک مطلب را نوشتی." من در جواب گفتم: "برای اینکه آنچه نوشتم حقیقت بود."

آنها چشمانم را بستند و گفتن: "تو بازداشت هستی" مرا به درون ماشین انداختند تا در صندلی عقب دراز بکشم. سپس آنها بمدت ۴۵ دقیقه در شهر رانندگی کردند. یکی از آنها گفت: "افراد باید هزینه هوش و ذکاوت خود را بپردازند". سرانجام ماشین ایستاد و ما چند پله پائین رفتیم. من بخاطر میاورم که در موقع پائین رفتن بخاطر اینکه چشمانم بسته بود، بزمین افتادم. آنها (علیرغم اینکه چشمانم بسته بود) همواره تکرار میکردند که باید سرم را پائین نگه دارم. "سرت پائین، پائین، سرت پائین". مرا بدرون اتاق و در زیرزمینی تا زمانیکه اولین بازجویی ام آغاز شد، انداختند. (۶)

این بود اولین ساعتهای آزار و اذیت و تهدید محسن. م دکتر جوان و دانشجوی فعال و صدای خوابگاه دانشگاه در ماههای بازداشتش در زندان. او کسی است که در انتخابات دانشجویی انتخاب شده بود و چند سخنرانی در باره فعالیت دانشجویی داشت و چندین مقاله انتقادی در مورد سران حکومتی نوشته بود که در روزنامه های اصلاح طلبان چاپ شده است و یکی از اولین افراد دستگیر شده در سال ۲۰۰۱ توسط وزارت اطلاعات میباشد. (۷)

ایران عضو میثاق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی سازمان ملل است. این میثاق دستگیری و بازداشتهای خودسرانه را ممنوع اعلام کرده است. بازداشت و دستگیری خودسرانه هنگامی صورت میگیرد که مطابق قانون نباشد و یا اگر طبق قانونی انجام گیرد که خود، ظالمانه است و بطور گسترده اجازه میدهد افرادی را که فعالیت صلح آمیز جهت بدست آوردن حقوق اولیه خود در مورد آزادی بیان و عقیده دارند، بازداشت و دستگیر نماید. (۸)

در سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ بیشتر روشنفکران، فعالان و مخالفین سیاسی از جانب لباس شخصی ها که گروهی سازماندهی شده و امنیتی تحت فرمان وزارت اطلاعات رژیم میباشد، واهمه داشتند. افراد لباس شخصی، مخالفین را می ربودند، منازلشان را تفتیش و بازرسی میکردند، آنها را بدون حکم دادگاه و با گفتن کلمات مبهم مبنی

بین المللی یا سازمانهای غیر دولتی بازداشت شده اند. زمانیکه مقامات حکومتی به چندین نهاد حقوق بشر سازمان ملل اجازه دیدار از ایران را داده بودند، تعداد و ظرفیت این افراد را برای انجام هرگونه تحقیقی، تغییر دادند. یک زندانی بخاطر مصاحبه با گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد حق آزادی عقیده و بیان (۵) مورد مجازات قرار گرفت.

برای تهیه این گزارش، ناظران حقوق بشر با بازداشت شدگان و زندانیان سیاسی سابق که از سال ۲۰۰۱ ایران را ترک کرده اند و فعالان دانشجویی که از کشور گریخته اند و نیز خانواده کسانیکه در زندان هستند، گفتگو کرده است. این گفتگوها در کانادا، ایالات متحده، اروپا و ترکیه انجام گرفته است. بعضی از این افراد که با آنها مصاحبه شده در ایران کار و زندگی می کنند و ما بخاطر سلامت و امنیت آنها و خانواده شان نام و مشخصات آنها را تغییر داده ایم. دیگران که بعد از ترک ایران سخن گفته و یا نوشته اند از ناظران حقوق بشر خواستند که نام آنها ذکر گردد.

مصاحبه ها و گفتگوهای غیر رسمی با تعدادی از افراد در درون ایران و روزنامه نگاران خارجی که از کشور گزارشاتمی تهیه کرده بودند، از طریق نامه الکترونیکی (e-mail) انجام شده است. فشارهای مهم امنیتی جهت انجام مصاحبه های سیاسی حساس در درون ایران اعمال میگردد. بیشتر افراد که در زندان بوده بخاطر احساس عدم امنیت از نامه الکترونیکی (e-mail)، تلفن، پست و یا هر وسیله ارتباطی دیگر استفاده نمی کنند.

بخش چهارم - بازداشت ها و دستگیریهای خودسرانه

من از خانه برای رفتن به سرکار بیرون آمدم، ناگهان با گروهی لباس شخصی مسلح در ماشین خود روبرو شدم. یکی از آنها میکروفون گوشی دار داشت. آنها گفتند که: "گزارش شده است که در خانه شما مواد مخدر وجود دارد و اگر شما با ما همکاری کنی ما بتو کمک خواهیم کرد." من گفتم: "آیا شما مجوز بازرسی دارید." آنها تکه کاغذی را به من نشان دادند. من دوباره پرسیدم: "چه کسی این برگه را صادر کرده است؟" گفتند که: "قاضی دادگاه انقلاب" سپس آنها خانه مرا ساعتها بازرسی کردند. من به شما (ناظران حقوق بشر) گفته بودم که اگر به خانه دشمن خودتان هم با داشتن اختیارات نامحدود رفته بودید، کاری را که آنها با خانه من در آنروز کردند، (دشمن هم) انجام نمیداد. آنها تمام یادداشتها، دفتر خاطرات، عکسهای خانوادگی، نوار ویدئو های شخصی، نوار های سخنرانی و خلاصه همه چیز مرا با خود بردند و دست آخر گفتند که همراه آنها به اداره اطلاعات بروم. وقتی به

نویسنده و روشنفکر که شنیده بودند بوسیله لباس شخصی ها دستگیر خواهند شد، آنها تصمیم گرفتند که به دادگاه بروند و خود را معرفی کنند. (اما با این وجود) این کار مانع از آن نشد که آنها در معرض تهدید مشابه قرار نگیرند.

مسعود بهنود، نویسنده و روزنامه نگار حرفه ای، در تاریخ ۸ آگوست ۲۰۰۰ بوسیله روزنامه اطلاع یافت که قرار است او را بازداشت کنند.

"من (بهنود) شخصا نزد قاضی سعید مرتضوی رفتم، زیرا نمیخواستم آنها بیایند و مرا بازداشت کنند. آنها کیفم را گرفتند و مرا به زیر زمین شعبه ۱۴۱۵ بردند. سپس مرا بدون اینکه بگویند کجا میبرند داخل ماشین انداختند. بعد معلوم شد که داریم بطرف خانه ... میرویم. آنها با قفل سازی که همراه آورده بودند در خانه ام را باز کردند و بدون مقدمه مشغول بازرسی و تفتیش شدند. بهرحال آنها آنچه را که دنبالش میگشتند، پیدا نکردند در نتیجه مایوس و ناامید شدند و با تلفن دستی خود با مرتضوی تماس گرفتند و گفتند که آنها چیزی پیدا نکرده اند. سپس آنها بسراغ پرونده های شخصی، مجموعه سی دی ها (CD)، ویدئوهای خانگی و مجموعه نوشته ها و سخنرانیهای رفتند" (۱۱)

بهنود را به خانه دومش بردند، محلی که لباس شخصیها بمدت ۵ ساعت، خشمگینانه مشغول بازرسی وسائل او بودند. علیرغم درخواست مکرر بهنود آنها هرگز مجوز بازرسی خانه را به او نشان ندادند:

"در این موقع که ساعت حدود ۱۱ شب بود، آنها عملیات خود را بطور مرتب بوسیله تلفنهای دستی خود با مرتضوی هماهنگ میکردند (و دستور میگرفتند). آنها سپس شروع به کندن باغچه خانه ام کردند و من دوباره از آنها پرسیدم که: دنبال چی میگردید؟ آنها (بعد از پایان کار و کندن زمین به اتاق بازگشتند) و به بازرسی وسائل شخصی همسرم پرداختند.

در خانه ام چند ظرف آب برای مواقع ضروری قطع آب وجود داشت، آنها ظرفها را برداشتند، من از کار آنها سردرنمیآوردم. آنها در این موقع مشغول نوشتن سیاهه و صورت برداری مبنی بر کشف "پودر سفید" و "مشروبات الکلی" شدند." (۱۲)

یکی از افراد آن گروه در خانه ام ماند و سپس در حدود ساعت ۲ بامداد مرا به اوین بردند. در نزدیکی درب ورودی اوین آنها بمن گفتند که: "ما از طرف قاضی مرتضوی برای یک پیغام داریم و آن اینست که اگر با بازجوها همکاری کنی، آنها در مورد آنچه‌های که در خانه بعنوان شواهد جرم کشف کرده اند را نادیده خواهند گرفت." (۱۳)

بر اینکه آنها اعمال خلاف قانون مرتکب شده اند، روانه زندان و یا بازداشتگاههای نامعلوم غیر قانونی میکردند.

در سال ۲۰۰۰ استفاده از افراد امنیتی لباس شخصی که به منتقدین حکومت حمله میکردند، بیشتر رسمیت یافت. آنها به سلاح و ابزار و آلات ارتباطی پیشرفته مجهز هستند و جهت اعمال خشونت از وسائل موتوری (دولتی) استفاده میکنند. در این میان تعداد بسیار کم افراد که با آنها گفتگو شده است ادعا کردند که آنها در موقع دستگیری با نیروهای انتظامی و یا پلیس مواجه شده بودند. (اکثر بازداشتها بوسیله نیروهای امنیتی لباس شخصی انجام گرفته بود.) ما ناظران حقوق بشر از یک نویسنده پرسیدیم که اگر پلیس با لباس رسمی خود میخواست و تلاش میکرد که از حمله لباس شخصیها به دانشجویان و یا مردم ممانعت کند، آیا آنها میتوانستند چنین کاری را انجام دهند؟ او با تعجب در جواب ما گفت: "پلیس! پلیس هم از لباس شخصیها واهمه دارد." (۹) گروههای سازماندهی شده لباس شخصی مسؤل حمله به مردم، دزدی و تصرف و ضبط غیر قانونی (اموال) و بازداشتهای غیر قانونی میباشند.

تاثیر همه جانبه این امور و فعالیت رسمی گروههای فشار (لباس شخصی) و ایجاد محیط رعب و وحشت، مردم را از اظهار نظر و فعالیت سیاسی و نویسندگان را از انتقاد کردن هراسانده است. تجربه دکتر . م که در سال ۲۰۰۰ بوسیله وزارت اطلاعات که تحت کنترل محافظه کاران بود، ربوده و زندانی شد، یک نمونه از این امور است.

فرهاد، ت که بطور غیر قانونی در سپتامبر ۲۰۰۰ دستگیر شده بود، ماجرای مشابه زیر را شاهد بود:

"لباس شخصیها مرا بداخل ماشین انداختند. آنها چشمانم را بستند و گفتند که سرم را پائین و میان پاهایم قرار دهم. سپس مرا حدود یک ساعت دور شهر گرداندند. سرانجام بعد از توقف، ما از پله هائی پائین رفتیم و داخل اتاقی شدیم. در آن لحظه کسی با پوتین نزدیک من شد. آنها بمن گفتند: " ما ترا بخاطر اینکه با زن شوهرداری روابط نامشروع داشته ای، دستگیر کردیم." (۱۰)

فرهاد، ت کسی بود که در تشویق جوانان به حمایت از برنامه های رئیس جمهور خاتمی نقش بسیار فعالی اشت. او در اوائل سال ۲۰۰۰ در یک سخنرانی از حکومت و سیاستهای هاشمی رفسنجانی (رئیس جمهور سابق) و رئیس فعلی شورای مصلحت نظام انتقاد کرده بود. این یکی از چند موردی بود که او را بدون اتهام و ارتکاب جرم بوسیله لباس شخصی ها بازداشت کرده بودند.

کسانیکه (با ناظران حقوق بشر) گفتگو کرده اند، آنهائی بودند که معمولا بوسیله لباس شخصی ها ربوده شده بودند. برای مثال، چند

سیاسی و مطبوعاتی را محکوم کردیم. قوه قضائیه به بهانه اینکه چون جرم سیاسی تعریف نشده، مردم را در دادگاه‌های غیر صالح محاکمه می‌کند. این بهانه‌ای بیش نیست. اگر چنین است، با توجه به اصل برائت، کانون مدافعان حقوق بشر نظر داده که اصلاً نمی‌شود اینها را تعقیب کرد. بنابراین تعقیب هر نوع متهم سیاسی و مطبوعاتی از منظر کانون مدافعان حقوق بشر عملی غیرقانونی است.

کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران منتشر کرده است:

۱- مثل مرده در تابوت، گزارش کامل ناظران حقوق بشر در ایران - ژوئن ۲۰۰۴ (فردار ۱۳۸۲)

۲- "ماموریت در جمهوری اسلامی"، گزارش کامل آمبئی لیکابو نماینده ویژه سازمان ملل در مورد آزادی عقیده و بیان در ایران

۳- مهمترین قراردادهای بین المللی حقوق بشر

۴- متن کامل گزارش سال ۲۰۰۴ سازمان عفو بین المللی در مورد حقوق بشر در ایران

۵- متن کامل گزارش سال ۲۰۰۳ سازمان عفو بین المللی در مورد حقوق بشر در ایران

۶- متن کامل گزارش سال ۲۰۰۲ سازمان عفو بین المللی در مورد حقوق بشر در ایران

۷- متن کامل گزارش سال ۲۰۰۱ سازمان عفو بین المللی در مورد حقوق بشر در ایران

۸- نامه ها و بیانیه های کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای

۹- متن کامل دفاعیه زرافشان در دادگاه تبریز نظر

۱۰- ارتعاعی ترین قانون، قانون مجازات اسلامی

www.polpiran.com

بدین طریق بهنود مانند دیگر زندانیان سیاسی گذشته و بسیار کسانی که در سه سال بعد از او بازداشت شدند، وارد زندان مخوف و بدنام اوین در تهران شد.

روزنامه نگاران در اولین موج سرکوب مطبوعات در سال ۲۰۰۱-۲۰۰۰ بدون هیچ جرمی دستگیر و زندانی شدند. قانون اساسی ایران بر این امر صراحت دارد که در صورت بازداشت فرد، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل به متهم ابلاغ شود و حداکثر ظرف ۲۴ ساعت پرونده وی به مراجع صالحه قضائی ارسال گردد. (۱۴)

همانطور که در بالا شرح داده شد، بازداشت شدگان اغلب در سلولهای انفرادی و بدون ارتباط با دیگران و برای مدتهای طولانی بدون اتهام، حبس شده اند. بدیهی است این عمل نه تنها ناقض قانون اساسی ایران است بلکه زیرپای گذاشتن تعهداتی است که رژیم ایران در قبال قوانین بین المللی دارد. (۱۵)

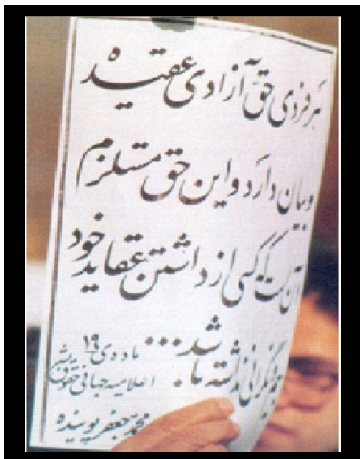
چندین زندانی سابق به ناظران حقوق بشر گفتند که: "زندانیان مرتضوی" به مدتهای طولانی از تماس با خارج منع شده بودند. این اقدام که از اواخر سال ۲۰۰۱ شروع شده بود بدان خاطر انجام گرفت که گروه "زندانیان مرتضوی" در اوائل سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ در تماسهای تلفنی و در ملاقاتهای خود مطالب پنهانی را بازگو میکردند و یا نامه هائی را از طریق ملاقات کنندگان به مطبوعات و سازمانهای بین المللی ارسال میکردند. آنها در این نامه ها شرایط نامناسب زندان و برخورد نامناسب قضات با زندانیان سیاسی را افشا میکردند. (۱۶)

اسناد (مطالب ذکر شده) و انواع تجریبات افراد دیگر از زندانهای رژیم که در گفتگو با ناظران حقوق بشر مطرح شده است، همگی تصدیق کننده آنست که تجاوز به حقوق افراد، پیگردهای تهدید آمیز غیر قانونی و نادرست، تهدید نویسندگان و روزنامه نگاران منتقد حکومت در جمهوری اسلامی اعمال میگردد.

بقیه از صفحه ۲۰

اعتراض خود را بکنیم و هم و کالت نامه را به امضای ایشان برسانیم. م م : آقای سیف زاده، سازمان دیده بان حقوق بشر امروز بیانیه‌ای صادر کرده که این حکم را نشان نزول وافر شرایط آزادی بیان در ایران خوانده است. حتی سخنگوی این سازمان گفته است که این حکم، پیغامی است از سوی دولت ایران به منتقدین که یا سکوت کنید یا مدت طولانی به زندان میروید. کانون مدافعان حقوق بشر در این مورد چه موضعی دارد؟

محمد سیف زاده : ما همواره در کانون مدافعان حقوق بشر، هر نوع مقابله با آزادی بیان و بستن روزنامه‌ها و محاکمه و تعقیب متهمان



چه قدر باید به بند بود برای اولین حق؟ آزادی

پایه شماره یک تحصن دانشجویان در اعتراض به نحوه برخورد حاکمیت



جامعه امروز ایران نمونه ای شگفت انگیز برای یک بررسی علمی است. حاشا که روبنای شگفت آن نمایش درونی اش باشد. ساختار سیاسی، آرایش قوا، تنظیم روابط میان ارکان نظام و سیاست گذاری اجتماعی که به هیچ روی مطابق با خواست عمومی نیست. محبوبان مردم مغضوبان حکومتند و نور چشمان قدرت روسپاهان ملت. کار به جایی کشیده است که زندان سیاسی افتخار دلسوزان ملت است و چشم ندوزان قدرت. هر حرکتی که بویی از آزادگی از آن به مشام رسد چشم انتظار عتاب است و هر اراده ای که به اولین حق انسانی معطوف شود مستوجب عقاب. این دست رفتارها از سوی حکومتی که مدعی تقسیم جامعه به خودی و غیر خودی است بعید نیست، چه این که غیر خودی مکلف است و خودی محق، غیر خودی محکوم است و خودی بالاتر از وهم قضاوت. علیرغم اینکه این گونه برخورد ها برای آزادی خواهان و تحول طلبان امروز ایران تازگی ندارد و پوست آنان به این تازیانه ها خو گرفته است گاهی حاکمیت چنان دست اندازی و پادرازی می کند که هیچ گلیمی را کفاف سرپوش گذاشتن بر آن نیست. حکم اخیر قوه قضاییه از آن دست کارهاست. محکوم کردن استادی فرهیخته به ده ماه حبس. آقای دکتر محمد محمدی گرگانی مبارزی که شش سال آزادگی را در زندان اقتدار گرای حکومت گذشته تجربه کرده بود اینک به ده ماه حبس در زندان تمامیت خواهان محکوم شده است. اقدام علیه امنیت ملی اتهام اوست. چگونه است که احکام ناقض بنیادی حقوق بشر که از کارخانه قوه قضاییه صادر می شود مقوم امنیت ملی است، اما روشنگری و آموزش به دانشجویان که همواره الگوی عمل این استاد بوده است علیه امنیت ملی است؟ امنیت ملی چه تعریفی دارد جز چماق میهمی که هر لحظه شکلی به خود می گیرد تا هر چه

بیشتر سرکوب کند، عضویت در گروه های غیر قانونی اتهام اوست، در کجای قانون عضویت در یک گروه نیازمند مجوز قانونی است و یا کجای قانون مصادیق گروههای غیرقانونی را بیان کرده است. برای استاد محمدی همین افتخار بس که مغضوب هر دو قدرت بوده است، دو قدرتی که هیچ یک محبوب ملت نبوده و نیستند. مشابه این اقدامات در مورد آقای بهنام امینی (سه سال حبس تعزیری)، آقای صادق شجاعی (بازداشت) و آقای فرید مدرس (بازداشت و احضار به دادگاه) صورت گرفته است. به این اقدامات احضار دانشجویان و بسته شدن فضای دانشگاهی را هم اضافه کنید تا تصویری بهتر و کاملتر از رویکرد حاکمیت به دانشگاه به دست آورید. قوه قضاییه از هیچ بد نهادی در قبال فعالین سیاسی دریغ نکرده است. چگونه است که اعتصاب غذای زندانیان سیاسی زندان رجایی شهر به بیست و اندی روز کشیده است و هیچ آهی از نهاد مدعیان حکومت اسلامی بر نخاسته است. اینجاست بی خبری سواره از پیاده و سیر از گرسنه. و درد ناک تر اینکه مدعیان آزادی و منادیان جامعه مدنی و نیروهایی که خود را تحول طلب می نامند نیز به این واقعه هیچ اعتراضی نمی کنند، شاید جان این آزادی خواهان به خلخال پای زنی یهودی هم نمی ارزد. حقیقتا مگر خواسته زندانیان سیاسی رجایی شهر چه بود؟ جز این که در میان دزدان و قاتلان به بند کشیده نشوند و حداقل حقوق یک زندانی سیاسی در قبال آنان رعایت شود، فارغ از اینکه حکم محکومیت آنان تا چه اندازه به حق بوده است و به کدامین گناه به بند کشیده شده اند. اینها همه بخشی از جفایی است که به حق پرستان و آزادی خواهان این مرز و بوم شده است، که گفتن همه آن جفاکاری ها به هیچ توماری نمی گنجد. در پی این اقدامات ما بعنوان جمعی از دانشجویان دانشگاههای تهران در اعتراض به این اقدامات تحصن آرامی را از روز دوشنبه، سوم اسفند ماه ۱۳۸۳ آغاز می کنیم. این تحصن از طرف هیچ یک از نهاد های رسمی و غیر رسمی، موافق و مخالف حکومت برنامه ریزی نشده است، حرکتی خود جوش است که صرفا خود متحصنین آن را تدارک دیده اند و از سوی دانشجویانی است که تاب به بند دیدن آزادی خواهان و تحول طلبان را ندارند.

محل تحصن: خیابان وزرا، خیابان هفتم، دانشکده حقوق و علوم سیاسی علامه / تعدادی از دانشجویان دانشگاههای تهران

امنیت ملی چه تعریفی دارد جز چماق میهمی که هر لحظه شکلی به خود می گیرد تا هر چه بیشتر سرکوب کند.